

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

قامت استوار پایداری

یاموتور. سواره یا پیاده، چهره‌هایی در شکیبایی صمم و پایداری. حالتی در این شهر جنگ زده هست که راه به تشویش نمی دهد و شکفت آن که، از دیدن ویرانی ها، بر دل من نیز سنگینی اندوه درنگ ندارد. زندگی پیروز است.

با این همه، دیوارهای فروریخته، اتو-مبیل های سوخته، کودال های که انفجار موشک و خمپاره پدید آورده است، جنایت صدامیان را فریاد می کنند. در ویرانه‌خانه‌ای بر پاره‌ای از دیوار سفید می خوانم:

"در اینجا انسانهایی آرمیده بودند!" آری، چه بسیار فرزندان این شهر شهید که آرامش خواب شبانه شان به ابدیت پیوسته است.

نوجوان پانزده شانزده ساله‌ای را می بینم که در خاک و چوب و خشت و ویرانه‌های می کاود. صد قدم دورتر کودالی است به قطر هفت هشت متر که انفجار موشک پدید آورده است. به اطراف نگاه می کنم. دیوار خانه‌ها از اصابت ترکش‌ها آبله رومی نماید.

بقیه در صفحه ۸

تازه از راه رسیدهام: در زول، شهری ناآشنا، اما زنده و زود پیوند.

جزغرش گهگاه توپ و خمپاره که در ذهن من زمینه‌دلا شویی به زندگی لحظه-هایی دهد و جز دیوارهای شکافته و تپل آجر و خاکی که در گوشه و کنار ریخته است، حضور جنگ چندان محسوس نیست. در بازار، مردم فراوان اند. خون سرد و پرمشغله کوئی انبوه زنبوران کند و جنب و جوش آیند و روند. کار در کارگاه، گفت و گوی رهگذر و دکاندار، همه چیز یافت می شود. شیرو پنیر و ماست، میوه، سبزی، نان و هر چه در یک زندگی ساده بدان نیاز هست.

کسی پروای جنگ ندارد. بازوی آتش و مرگ نتوانسته است در فولیان را از زادبوم خود برکند. شهرکهنسال برجای است، به رغم دشمن تجاوزگر. و این توده‌های زن و مرد و کودک و پیر، همچون صدف برسنگ-های ته دریا، به خانه و کاشانه خود جوئن خورده اند.

به گشت کوچ و خیابان می روم. تک و توك جیب های ارتشی، و بیشتر دوچرخه

درسراشیب؟...

فرخنده باد هشتم مارس روز همبستگی زنان سراسر جهان!

روز هشتم مارس (۱۷ اسفند) روز پیوند و همبستگی زنان سراسر جهان در مبارزه برای صلح و آزادی و تامین حقوق اجتماعی و دموکراتیک آنان است.

این روز در سال ۱۹۱۰ در جریریلن دومین کنفرانس بین المللی زنان سوسیال-لیست در کپنهاگ به ابتکار کلارا استکین یکی از رهبران نامدار جنبش کارگری آلمان و مبارز برجسته نهضت زنان به عنوان روز جهانی زن شناخته شد.

انگیزه تاریخی انتخاب این روز، جنبش زنان کارگر آمریکا بوده است. در هشتم مارس ۱۸۵۷ زنان کارگر بافنده نیویورک برای افزایش دستمزد و کاهش ساعت کار روزانه تا ۱۰ ساعت تظاهرات عظیمی برپا کردند. این تظاهرات به دستور دولت خد متگزار بقیه در صفحه ۲

در صفحات دیگر

یورنیورنکو در مکنه وابستگی (صفحه ۳)

داستان: امتحان

(صفحه ۴)

آچه پنجشنبه هفته گذشته در دانشگاه تهران روی نمود و به وسیله تلویزیون در معرض دید میلیونها تن گذاشته شده از آن رو و خیم است که در زور آزمایی چندین ماهه رئیس جمهوری با کسانی که عهده دار امور دولت و رهبری نهاد های جمهوری اسلامی ایران هستند راه بازگشت به آشتی و همکاری راه وحدت نیروها به سود حفظ و پیشبرد انقلاب، به سود پیروزی در جنگ که به دراز می کشد و بیم آن است که کشور را در بحران همه جانبه فروبرد، دارد بسته می شود. حادثه تأسف بار دانشگاه تهران، که گفته می شود چهار تن کشته و چهارصد تن زخمی داشته است، می تواند سرآغاز یک مرحله پر تشنج در روند انقلاب اسلامی ایران باشد. باران اعلامیه ها از هر سو می بارد. هر کس دیگری را متهم می کند. همه نیز داوری به نزد مردم می برند و مردم را به هواداری خود - به عنوان یگانه مدافع اسلام و انقلاب و جمهوری اسلامی - فرامی خوانند. واقعیت هم این است که پای توده مردم به کشاکش دو طرف بازمی شود و این بسیار خطرناک است. در شرایطی که ارتش بعث عراق در بخش جنوب غربی خاک ما جنگ انداخته است در حالی که امپریالیسم آمریکا و همدستانش در بیمان ناتو، پارتیزان و همکاری امیران و شیوخ عرب، پیوسته بر نیروی دریایی و هوایی و زمینی خود در منطقه خلیج فارس می افزایند و دست به مانور جنگی می زنند، در وضعی که ضد انقلاب و همه نیروهای مخالف داخلی با تحریکات خود دامنه نارضایتی ها و دل سردی ها را گسترش می دهند و زمینه را برای توطئه های خود بقیه در صفحه ۸

مبارزه در راه صلح و جلوگیری از وقوع جنگ هسته‌ای با سرنوشت همه خلق های جهان پیوند دارد

مواضع و سیاست جهان سرمایه داری

امروز بزرگترین خطری که موجودیت تمام بشریت را تهدید می کند خطر وقوع جنگ هسته‌ای است. این خطر باتلاشهای دول امپریالیستی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا که به سابقه تسلیحاتی شتاب می بخشد و در مناطق مختلف جهان سیاست تجاوز-گرانه و تهدید به مداخله نظامی اعمال می کند، تشدید می شود. امپریالیسم آمریکا در تلاشهای خود برای توقف در روند انقلاب جهان جلوگیری از فروپاشی نظامهای ضد خلقی و دیکتاتوری وابسته و رهائی خلقها از بند های نواستعماری و وابستگی و احراز استقلال ملی و حفظ سلطه نواستعماری مرکز ثقل سیاست خود را در تشدید سابقه تسلیحاتی، گسترش حضور نظامی و ایجاد پایگاه های نظامی در مناطق مختلف جهان قرار داده است. تغییر در دستگاه اداری دولت آمریکا و رسیدن ریگان به مقام بقیه در صفحه ۵

کشورهای در راه رشد و استراتژی نظامی - سیاسی آمریکا

اتحاد شوروی رود رو شوم... در این مناطق کشورهای چون ویتنام، عراق، سومالی و الجزایر قرار دارند. من در این مورد هیچ تردیدی به خود راه نمی دم.

توجه فزاینده به کشورهای در راه رشد دلایل مختلفی دارد. ساکنان تمامی کشور-های در راه رشد اکثریت جمعیت جهان را تشکیل می دهند. در ربع آخر قرن تولید ناخالص ملی این کشورها سه برابر خواهد شد. در سالهای اخیر، ۴٪ واردات آمریکا مربوط به کشورهای در راه رشد بوده است. در فاصله آغاز دهه ۵۰ و پایان دهه ۷۰ سرمایه گذاری های مستقیم ایالات متحده در این کشورها بیش از ۵ برابر فزونی یافت و از ۷/۲ میلیارد دلار به ۲۹ میلیارد دلار رسید.

در این روند عوامل ژئوپلیتیک در صد رقرار دارند. تحکیم اهمیت کشورهای در راه رشد در استراتژی نظامی - سیاسی ایالات متحده صرفا به خاطر ادامه سابقه بقیه در صفحه ۶

در سالهای اخیر نمایندگان سنای آمریکا همه توجه خود را به مشکلاتی که ایالات متحده در روابط خود با کشورهای در راه رشد بد آنها روبروست، معطوف داشته اند. اگر چه دلیل این توجه آنقدرها به تحولات اخیر ایران و افغانستان بستگی ندارد، با وجود این، وسایل ارتباط جمعی دنیای سرمایه-داری همه حملات خود را متوجه این رویدادها کرده اند. مساله خیلی عمیق تر از اینها است و آن عبارت از حفظ و توسعه سلطه ایالات متحده در شرایط بسیار بفرنج جدید به ویژه پس از جنگ ویتنام است. تصادفی نبود که حزب دموکرات پس از به قدرت رسیدن در سال ۱۹۷۶ با تعیین اولویت های سیاست خارجی آمریکا وظیفه یاد شده را اساسی ترین وظیفه توصیف کرده است. جمعی کارتر پس از انتخاب به مقام رئیس جمهوری اظهار داشته بود که "من شخصا... علاقمندم که برای نفوذ در همه مناطق جهان که امروز با ظرف ۱۵ یا ۲۰ سال آیند برای ما اهمیت حیاتی دارد با

اشکال نوین همکاری اقتصادی کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در راه رشد

تبادل بازرگانی، کمکهای اقتصادی و فنی همکاریهای علمی و یاری رساندن در پرورش کارشناسان مجرب بخشی از مجموعه روابط اقتصادی و علمی و فنی میان این کشورها را تشکیل می دهد. این مجموعه روابط هدفش حل معضلات مبرم و حیاتی کشورهای در راه رشد و تأمین اصل نفع متقابل برای طرفین و گذاردن رجی این بقیه در صفحه ۷

استحکام استقلال اقتصادی و انجام تحولات اجتماعی و اقتصادی مترقی و نیز تشریک مساعی این دو گروه از کشورها در مبارزه به خاطر صلح، مهار کردن سابقه تسلیحاتی، علیه تمام اشکال نابرابر حقوق، تبعیض و استثمار در روابط بین المللی به همکاریهای اقتصادی میان این کشورها خصلت مجموعه - ای از پدیده های اجتماعی و اقتصادی را ترسیم می کند.

همکاری های همه جانبه کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در راه رشد یکی از خصائل برجسته دوران معاصر است در این همکاریها بویژه روابط اقتصادی که در حال حاضر در اکثریت کشورهای در راه رشد به عرصه مبارزه اصلی در راه رستاخیزی ملی است گسترش می یابد. یاری کشورهای سوسیالیستی به کشورهای در راه رشد در رفع عقب ماندگی،

اتحاد مردم

فرخنده باد

هشتم مارس روز همبستگی زنان سراسر جهان

بقیه از صفحه ۱

سرمایه داران آمریکا توسط "پلیس سوار" به خون کشیده شد و عده زیادی از زنان کشته و زندانی شدند.

روز جهانی زن برای نخستین بار در سال ۱۹۱۱ در سوئیس، آلمان، اتریش، دانمارک و در سال ۱۹۱۳ در روسیه برقرار شد.

در ایران این روز برای اولین بار در سال ۱۳۰۱ به ابتکار "جمعیت بیک نسوان" جشن گرفته شد. پس از آن در سال ۱۳۰۵ جمعیت دیگری بنام "بیداری زنان" اقدام به برگزاری این روز نمود. بعد از سقوط دیکتاتور توری رضاخان تشکیلات دموکراتیک زنان عهده دار برگزاری روز جهانی زن بود.

شرکت وسیع هزاران زن و دختر ایرانی در میتینگ باشکوه ۸ مارس ۱۳۳۱ که به ابتکار تشکیلات زنان برپا شده بود، نقطه اوج پیوند جنبش زنان وطن ما را با نهضت جهانی زن نشان داد. زنان مبارز مادر این تظاهرات بزرگ عزم راسخ خود را به مبارزه در راه آزادی و استقلال و پیشرفت اجتماعی دوش به دوش مردان اعلام داشتند.

با کودتای آمریکا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تعطیل سازمانها و جمعیت های دموکراتیک زنان ما نتوانستند در یک دوره طولانی همگام با نهضت جهانی زنان پیش بروند. این نهضت بکلی دچار خفقان و سکوت شد. اما اکنون به یمن انقلاب اسلامی خلقی ایران زمینه مساعدی برای پیوند نهضت زنان میهن ما با جنبش انقلابی زنان جهان فراهم آمده است.

فلسفه "هشتم مارس بعنوان روز همبستگی نهضت بین المللی زنان، رهائی صنف زن از چنگ مصیبت های سیستم جهانی سرمایه و بسیج همه نیروهای ترقیخواه جهان برای محو بیدادگری ها و فجایعی است که امپریالیسم جهانی برای بشریت به ویژه زن به ارمغان آورده است. کلاتر استکین در سال ۱۹۲۱ طی یک سخنرانی این هدف مقدس و انسانی نهضت جهانی زنان را این گونه توصیف نمود:

"زنان نه فقط بایستی در مبارزات ضد امپریالیستی در جهت تأمین صلح و آزادی فعالانه شرکت جویند، بلکه باید به فرزندان خود نیز چگونگی این مبارزات را بیاموزند". عظمت این مبارزات است که زنان همه قاره ها را در یک نهضت جهانی به سوی خود می خوانند. بدون همبستگی جهانی برکندن سرطان امپریالیسم این مظهر سرمایه داری انگل و کندیده ممکن نیست.

زنان در دو اردوگاه متضاد امپریالیسم و ضد امپریالیسم متشکل از سوسیالیسم جهانی و دموکراسی های انقلابی وضع کاملا متفاوتی دارند.

در سیستم جهانی سرمایه داری زن اسیر مناسبات سوداگرانه و نکت بار این نظام جا برانه و استثمارگرانه است. در این اردوگاه با زن چون کالا رفتار می شود. در مناسبات زربستانه سرمایه داری زن در معرض انواع بی حرمتی ها و رفتار غیر انسانی قرار دارد. جامعه سرمایه داری با لگد مال کردن ارزش والای زن با او به سوداگرهای رنگارنگ خود رونق می دهد. بنگاه های سود پرست سرمایه داری برای آب کردن بنگل های خود از تصاویر تحریک انگیز زن استفاده می کنند. در این جوامع از وجود زن برای رونق عشرتکده ها، کارآئی باند های سرقت و قاچاق و جلوه انواع بنگاه های سرمایه داری استفاده می شود. فساد های اجتماعی در حول و حوش زن شکل می گیرد. زنان کارگر ارزان ترین نیرو برای کارخانه ها و موسسات تولیدی و خدماتی سرمایه داری هستند. زنان در برابر کارسواوی با مردان کمتر از

آنان حقوق می گیرند. هنگام رکود اقتصادی زودتر از همه از موسسات بیرون ریخته می شوند. در جوامع سرمایه داری مشارکت زنان در سرنوشته شان ناچیز و محدود است. سرمایه داران غالباً در موسسات تولیدی هم به مناسبت مزد کمتر و هم برای فروش نماندن جنبش اعتصابی و جلوگیری از تشکلی شدن یکائی بیشتر به استخدام زنان و کودکان می پردازند.

زن در اردوگاه سوسیالیسم با انسانیت و خویشتن خویش بازگشته و مقام شامخ مادر و زن بودن به معنای واقعی کلمه را با زیافته است. سوسیالیسم با فروریختن مناسبات سوداگرانه سرمایه داری زن را از تلک و تنوع هرزه و وسیله خوشگذرانی و کوره شهوت رانی های بی همی بیرون آورد. زن در سوسیالیسم با اتکا به نفس و سرافرازی معنوی راه طبیعی اش را به سوی تعالی و استقلال استوار دنبال می کند.

با انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر بنا قوس آزادی ابدی زن از قید و بند های نظام های استثمارگرانه نواخته شد. عصر بالندگی برومند و خجسته زن آغاز گردید. زن در سوسیالیسم پیشرفته شوروی به ارباب واقعی زندگی خود بدل گردید. ماست:

در روسیه تزاری ۸۳٪ زنان تا ۹ تا ۹ ساله خواندن و نوشتن نمی دانستند. همه مصیبت های نفرت انگیز نظام سرمایه داری اکثریت قاطع زنان روسیه را زمینگیر کرده بود. اما اکنون در اتحاد شوروی ۹۲٪ زنان یا کار می کنند و یا به تحصیل اشتغال دارند. ۷۱٪ پزشکان، ۳۰٪ قضات و ۳۱٪ مهندسان را زنان تشکیل می دهند. در حال حاضر ۹۸ هزار زن به پژوهش مشغول اند که در میان آنها ۸۰۰ فوق دکتر، ۹۷۴۰۰ دکتر علوم و ۲۵۰۰ عضو نامزد آکادمی وجود دارد. زنان نماینده شورای عالی اتحاد شوروی از ۸۹ نفر در ۹۳۷ (۱۶/۵٪ کل نمایندگان) به ۴۸۷ نفر در ۱۹۷۹ (۳۱/۳٪ کل نمایندگان) افزایش یافت. ۹۰٪ بکارهای لیسانسیه و دیپلمه و ۶۰٪ اقتصاد دانان زن هستند. ۴۰٪ فارغ التحصیلان دانشگاهی در بخش کشاورزی و ۴۰٪ دانشمندان را زنان تشکیل می دهند. نیم میلیون زن مدیریت کارخانه ها، کالخورها، مراکز ساختمانی و ایور اداری و آموزشی و... را عهده دار می باشند. در مجموع قریب ۵/۵ میلیون زن در شوراهای همه قانونگذاری ها شرکت دارند. این ها گوشه های ناچیزی از دستاورد های زنان شوروی است.

در دیگر کشورهای سوسیالیستی نیز همین روند با قدرت و استحکام ادامه دارد. در دموکراسی های انقلابی چون الجزایر، سوریه، لیبی، موزامبیک، اتیوپی، یمن، کراتیک، تانزانیا، کینه، ماداکاسکار، کنگو، افغانستان، آنگولا، نیکاراگوئه و... که سالها زیر بار عمیق ترین و فاجعه بارترین وابستگی های استعماری بود فاند، روند آزادی زن از اسارت های به یادگار مانده دوران استعمار به موازات تثبیت و تعمیق انقلاب ضد امپریالیستی شان دامنه و ژرفای گیرد. زنان ایران بار سنگین محرومیت های اجتماعی و صنفی را از تاریخ کهنسال نظام جا برانه شاهنشاهی و به ویژه دوران سلطه رژیم وابسته به امپریالیسم پهلوی های جلال (پدر و پسر) بردوش دارند. داغ رنجبار همین محرومیت هاست که اکثریت قاطع زنان ما را تا پیش از انقلاب از زمینه

های دخالت در سرنوشته شان بازمی داشت. آثار این نابرابری های وحشتناک اجتماعی، سیاسی، مدنی، صنفی همچنان پالهننگ عمده های برای بالندگی و پیشرفت زنان مستعدیده ماست.

زنان ما در منگنه مضاعف ستم طبقاتی و صنفی قرار دارند. کارفرمایان طماع و استثمارگر در برابر کارسواوی با مردان مزد کمتر به زنان کارگرمی دهند. ویدین مناسبت برای جلب حد اکثر سود و جلوگیری از تشکلی شدن یکائی کارگران پیش از همه به استخدام زنان و کودکان می پردازند. کارفرمایان غالباً همان قانون کار ضد کارگری نظام شاهنشاهی را در مورد زنان و کودکان کارگر رعایت نمی کنند. مخصوصاً در کارگاه های کوچک که شمارشان بسیار زیاد است از بیمه کردن زنان ظفره می روند. زنان زحمتکش ما به سبب بی سوادی و نداشتن تخصص کار ناچارند برای امرار معاش به کارهای زیانمند برای سلامت انسان تن دهند. زنان کارگر ماکه شیریه جان شان در کارگاه ها ماکیده می شود. ناچارند با تن فرسوده و ناتوان سنگینی کار تربیت فرزندان و جمع و جور کردن امور خانه را بردوش کشند.

زنان روستا های ماکه نیمه از جمعیت این مناطق ارتشکلی می دهند. در همان سنین جوانی تشکفته می پزمرند و بی رمی ششوند. بیسوادی مطلق و کار سنگین در مزارع، خانه داری و نیز مناسبات حقارت آمیز اجتماعی آنها را لای چرخ دنده های بیرحم خود له می کند.

زنان زحمتکش ما در ادارات و موسسات دولتی و خصوصی اگر چه به ظاهرا زحمات "قانون برخورد ارند، ولی به انحاء مختلف از وجود شان برای کارهای بی اهمیت استفاده می شود. این قشر از زنان نیز به کار مضاعف در خانه می پردازند و مسئولیت امور خانواده، تربیت فرزندان نیز بر دوش آنهاست.

زنان ایرانی بطور هولناکی قربانی ابول لهول بیسوادی هستند. درجه بیسوادی در میان زنان بطور خیره کننده ای بیش از مردان است. آمارهای سال ۱۳۵۰ نشان می دهد که در سطح کشور بیش از ۷۴٪ زنان سواد خواندن و نوشتن ندارند. در صد بیسوادی زنان در مناطق روستایی ۹۱٪ بود.

علی رغم ستم های تکان دهنده ای که نسبت به زنان ایرانی رواداشته شده، این توده عظیم انسانی نام ها و آثار درخشانی در تاریخ مبارزات اجتماعی دور و نزدیک وطن ما از خود به یادگار گذاشته که نشانه تلاش رنجبار این صنف زندگی آفرین در راه رهائی و آزادی از اذبار و مصیبت استثمار بود.

از نمونه های تاریخی فرادست این تلاش شرکت زنان در مبارزات مسلحانه جنبش مشروطیت است که متأسفانه تعصبات واپس گراییانه تاریخ نگاران گذشته باعث شده است که این دلاوریها به روشنی در صفحات تاریخ ثبت نگردد.

یکی از نمونه های والای گذشت و فداکاری زنان در جنبش مشروطیت رفتار رزن رختشویی است که برای تأسیس بانک ملی ایران در مسجد به پا خاست و یک تومان حاصل کار پر رنجش را تقدیم کرد و با این کار نهضت بزرگی در میان زنان آفرید. زیرا پس از او دسته دسته زنان به مجلس رفتند و زر و زیور خود را برای ایجاد بانک مستقل از نفوذ

خارجیان استعمارگر تقدیم کردند. داستان "زینب باجی" در سال ۱۲۷۲ هجری در قحطی تبریز نمونه دیگری از اشتیاق زنان ما در مبارزه با بیعدالتی های اجتماعی و استثمارگران است. او در آن ماجرا چادرش را از سر بیرون می آورد و از آن علمی می سازد و پیشاپیش مردم به خانه و انبار انباشته از گندم نظام العلماء یورش می برد و آن راه روی نیازمندان می کشاید.

مبارزات دلاورانه زنان ما برضد ابول لهول استبداد و خفقان رژیم ستمشاهی آن گاه که عقاب جور به روی شهر بال کشوده بوده سرشار از نمونه هائی است که از خیزش توفانی این دیرای عظیم به ظاهرا موش خیر می داد.

انعکاس این مبارزات قهرمانانه و کتمان ناپذیر در ارزیابی خرد مندان امام خمینی رهبران انقلاب اسلامی ضد امپریالیستی ایران نقش عظیم و سازنده زنان ما را در ابعاد مختلف این مبارزات انقلابی به خوبی نشان می دهد. او در تصریح به این که "زن انسان ساز است" می گوید:

"اگر کسی با تاریخ صدساله ایران آشنائی داشته باشد، می داند که شعرا و شاعران در جنبش های اصیلی که در ایران رخ داده است، از قبیل جنبش مشروطیت و تنباکو هم دوش با مرد ها قیام کردند و همینطور در انقلاب بزرگی که در زمان ما واقع شده، پیش قدم بود فاید، و نقش شجاعانه نهضت از مرد ها بیشتر بوده، چون وقتی که شعابه خیا بانها ریختند و در مقابل تانکها و توپها تظاهرات کردند، مرد ها قدرشان چند برابر شد. پس از پیروزی انقلاب در امر پاکسازی جهاد سازندگی نقش بزرگی را ایفا کردند و موجب دلگرمی برادران رنج دیده کشاورز خود شد."

زنان شجاع ما همه گرفتاریهای اجتماعی و صنفی خود را در مناسبات فرسود ما اجتماعی سرمایه داری استثمارگر می جویند و هرگز به وسوسه فرهنگ سرمایه داری آن راناشی از جنس مرد نمی دانند، به همین علت با تمام نیرو در مقابل امپریالیسم جهانی و در رأس آن امپریالیسم آمریکا ایستاد فاند و بهترین یادگار زندگی خود، جگر گوشگان عزیزشان را برای دفع تجاوز صدام خائن به اشاره امپریالیسم جنگ تبهارانهای راه میهن ما تحمیل کرده، به میدان های نبرد اعزام می دارند.

رهائی ابدی زنان ما از اسارت های دیر پای قرون وسطایی در گروت کامل خلاق دموکراسی انقلابی ما و تعمیق و تثبیت انقلاب ضد امپریالیستی ماست. نهضت جهانی زنان در مبارزه ضد امپریالیستی که هشتم مارس گرگانه بسیج نیروی آنان در سراسر جهان است، پشتوانه بین المللی مبارزه زنان در کشورهای تحت ستم و تازه رهائی یافته بر ضد استعمار و استعمار نو است.



ای پیرفروتوت هرچه زودتر باید تو را مسلح کرد!

پورتوریکو در منگنه وابستگی استعماری (۲)

تلفیحات بورژوازی آمریکایی کوشد ثابت کند که اتحاد پورتوریکو با ایالات متحده الحاق نیست، بلکه "کمک برادرانه" یک قدرت بزرگ صنعتی به یک کشور کوچک عقب مانده است. همراه با اشغال نظامی هشتاد ساله و انقیاد اقتصادی و سیاسی این جزیره کوشش های مداومی برای "آمریکائی کردن" اهالی آن انجام گرفته است. ایالات متحده کنترل کامل ایستگاه های رادیو-تلویزیون و بیشتر نشریات و کتابفروشی ها را در دست دارد.

اما فرماندار سابق رافائل هرماندز مدعی است که او آرا "بیشتری کسب کرده است. بحث میان دو فرماندار به بن بست رسید هاست.

حزب استقلال پورتوریکو، حزب سوسیالیست، حزب کمونیست و چند سازمان سیاسی دیگر گروه سوم را تشکیل می دهند. برنامه ها و تاکتیک های این احزاب متفاوت اند. اما همه آنها از حق استقلال پورتوریکو دفاع می کنند.

برائشستشوی شدید مغزی، بخش معنی از اهالی با تفسیر وضعیت کنونی کشور مخالف اند. برخی هاتبدیل پورتوریکو را به ایالت آمریکا رد می کنند و معتقدند که این امر به معنای از دست دادن فرهنگ و زبان ملی است. سایرین عقیده دارند که استقلال پورتوریکو مشکلات اقتصادی جدیدی را موجب خواهد شد.

با این کفرمول "کشور آزاد متحد" مطلوب همه نیست، محافل رهبری ایالات متحده آن را ترجیح می دهند. برخی از انحصارات، مخصوصا انحصارات ایالات جنوبی به خاطر رقابت شدید با کمپانی هایی که در جزیره شعبه دارند، از وضعیت فعلی جزیره نا راضی اند. به عکس کمپانی هایی که در جزیره شعبه دارند بسیار علاقمندند که فرمول "کشور آزاد متحد" حفظ شود، زیرا از سیستم های اقتصادی، مالی و مالیاتی موجود سود های کلانی می برند. بسیاری از اعضای کنگره آمریکا با تبدیل پورتوریکو به ایالت پنجاه و یکم ایالات متحده مخالف اند، زیرا به زعم آنها سطح فوق العاده نازل اقتصادی و اجتماعی جزیره با رسنگینی برای بودجه فدرال خواهد بود.

حکومت کارتر از عقیده "حزب مترقی نو در ترتیب" نظرخواهی "۱۹۸۱ برای تعیین سرنوشت آینده" پورتوریکو پشتیبانی می نمود. رهبران ایالات متحده این نظرخواهی را "موقعیت مناسبی برای پورتوریکوئی ها در تعیین سرنوشت شان می دانند، ولی آيا می توان در جو خشونت بار سلطه استعمار آمریکا و اشغال نظامی جزیره از اعلام نظر آزادانه و دموکراتیک مردم سخن گفت؟

محافل اجتماعی ترقیخواه آمریکا با سیاست استعماری واشنگتن در پورتوریکو در همه اشکال آن مخالفت می کنند. میهن پرستان پورتوریکو مورد حمایت کمونیست های آمریکا شمالی اند. در بیست و دومین کنگره حزب کمونیست آمریکا (۱۹۷۹) تأکید شد که مبارزه مردم پورتوریکو برای استقلال کمک قابل ملاحظه ای به مبارزه مشترک علیه امپریالیسم آمریکا و محو ستم ملی و نژادی در ایالات متحده آمریکا خواهد نمود.

نبرد میهن پرستان پورتوریکو در راه آزادی میهن خود از تفاهم و حمایت افکار عمومی جهان برخوردار است. همه خلق های آمریکا و لاتین از میهن پرستان پورتوریکو حمایت می کنند. آنها مصرا نه طلب می کنند که پورتوریکوئی ها از حقوق واقعی در تعیین سرنوشت ملی خود برخوردار گردند. در زوئیه سال گذشته سازمان های دموکراتیک ونزوئلا در یک بیانیه مشترک سیاست ایالات متحده آمریکا را در زمینه "حفظ مواضع استعماری این کشور در پورتوریکو قانونی کردن

سازمان ملل متحد تن دهد و واقعیت استقلال پورتوریکو را به رسمیت بشناسد. نلسون کانالز رئیس کمیته "مشترک پور-توریکو بر ضد سرکوبی و دفاع از زندانیان سیاسی اعلام داشت که امپریالیسم آمریکا کاملا زندگی پورتوریکوئی ها را زیرمهمیز خود گرفته است. او از خشم و نفرت پورتوریکوئی ها نسبت به کشتارها، شکنجه ها و محکومیت های بیدادگرانه صحبت کرد. رئیس حزب ملی گرای پورتوریکو، پاسینتور پوراپرز از نظامی کردن مداوم جزیره به وسیله ایالات متحده با تشویش یاد نمود. او با افشای مانور تبلیغاتی واشنگتن یاد آور شد که ایالات متحده می کوشد این نکته را در ذهن القا نماید که "الحاق جزیره با اراده عمیق پورتوریکوئی ها انطباق دارد". بدین ترتیب ایالات متحده جهانیان را فریب می دهد. او اظهار امیدواری کرد هشپاری بین المللی این تلاش های ایالات متحده را با شکست قطعی روبرو سازد.

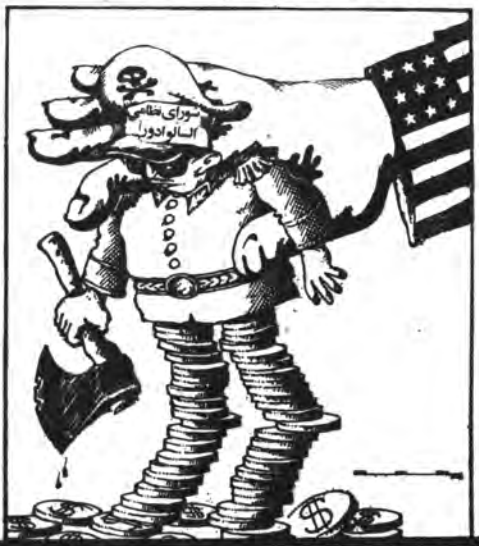
در جلسه کمیته استعمارزدائی چند نماینده از کشورهای مختلف سیاست ایالات متحده را نسبت به پورتوریکو محکوم کردند. مثلا نمایندگان نیکاراگوئه اظهار داشتند که منطقه کارائیب یکی از آخرین استحکامات استعمار است. آنها تأکید نمودند که مردم پورتوریکو باید دارای این حق باشند که "با خود مشورت کنند با ایالات متحده و سرنوشت آینده کشور را خود آزادانه تعیین نمایند.

کمیته استعمارزدائی از ایالات متحده خواست که یکبار برای همیشه نیروهای مسلح خود را از جزیره ویک خارج کند. این کمیته همچنین طی قطعنامه ای خواستار استقلال پورتوریکو و انتقال تمام قدرت به مردم جزیره شد. بدین سان جامعه جهانی آشکارا همبستگی خود را با این خلق که در منگنه استعمار قرار دارد اعلام نمود و اعلام داشت که نسبت به سرنوشت این خلق نمی تواند بی تفاوت باشد.

حق پورتوریکو، به عنوان یکی از کشورهای آمریکائی لاتین به داشتن استقلال ملی علی رغم همه کوشش های ایدئولوژیک های امپریالیسم آمریکا در آشفته کردن این مسأله، به هیچ وجه قابل تردید نیست. همه نیروهای ترقی خواه دموکراتیک و صلحدوست از میهن پرستان پورتوریکو در مبارزه شان برای استقلال پشتیبانی می کنند.

در ۱۹۷۲، کمیته استعمارزدائی سازمان ملل متحد پس از استماع سخنان نمایندگان احزاب سیاسی پورتوریکو در زمینه محو سلطه استعماری آمریکا در جزیره از ایالات متحده خواست که از هر نوع اقدامی که موجب محرومیت پورتوریکو از دخالت و تعیین سرنوشت و استقلال جزیره و اعمال حقوق اجتماعی، اقتصادی و غیره می گردد، پرهیز نماید. در دسامبر ۱۹۷۳ مجمع عمومی سازمان ملل متحد با ۴۰ رأی موافق در برابر ۹ رأی مخالف و ۹ رأی ممتنع گزارش کمیته استعمارزدائی سازمان ملل را که شامل یک قطعنامه درباره پورتوریکو بود تصویب نمود.

در ۱۹۷۶، کمیته استعمارزدائی سازمان ملل حق غیرقابل انتقال خلق پورتوریکو را در "انتخاب آزاد سرنوشت و برخورداری از شرایط سیاسی و رشده اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در فضای آزاد" مورد تأیید قرار داد. در اوت گذشته کمیته استعمارزدائی سازمان ملل موقعیت پورتوریکو را مورد بحث قرار داد و سخنان نمایندگان سازمان های سیاسی، اجتماعی و مذهبی مبارز را در زمینه رهائی جزیره از وابستگی استعماری استماع نمود. آنها رسوخان خود تصریح کردند که آمریکا باید به تصمیم مجمع عمومی



برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا و دفاع از جمهوری اسلامی ایران متحد شویم!

استاد ادبیات بالحنی عوس برسید :
 - این دیر آمدن برای چه ؟
 - معذرت می خواهم ، ولی ... ملاحظه
 بفرمائید ، راست از کارخانه می آیم و ... یک
 کارفوری رودستم بود ...
 دانشجو پسر بلند بالا با چهره های ساده
 و مهربان در آستانه تالار درس ایستاده بود و
 دیگر جرات پیش آمدن نداشت . نگاهش
 راست و زیرک بود .
 - یک ورقه بردارید . شماره اش ؟
 - هفده .
 - پرسش ها ؟
 - اولی : داستان شاهزاده ایگور .
 دومی ...

- ورقه جالبی است . - استاد از این
 کج خلقی که نشان داده بودند کی شرمند
 شد . خودتان را آماده ؟ جواب بکنید .
 دانشجو روی ورقه کاغذ خم شد و در
 اندیشه های خود فرو رفت .
 استاد مراقب او بود . در سالهای دراز
 عمر خویش ، هزاران تن جوان مانند این یکی
 از برابرش گذشته بودند .
 او در اندیشه خود همه را به عادت
 خویش زیر یک عنوان : " دانشجو " ، جامی -
 داد . و با این همه ، در این ارتش عظیم
 دانشجویان ، همه با هم متفاوت بودند : هیچ
 یک شان ، حتی دورادور ، به یکی دیگر از
 رفقای خود شباهت نداشت ، استاد در دل
 می گفت :

" همه چیز عوض می شود . در روزگار
 باستان ، استادان می توانستند خودشان را
 به این نام بخوانند ، زیرا شاگردانی داشتند
 ... ولی امروزه مانند آموزشگر هستیم " .
 - آیا توضیحاتی لازم دارید ؟
 - نه ، متشکرم .

استاد نزد یک پنجره رفت ، سیگاری آتش
 زد . می خواست اندیشه های راکه در باره
 استادان گذشته به خاطرش رسیده بود
 گسترش بدهد و بیشتر در آن تعمق کند ، ولی
 منظره خیابان توجهش را به خود مشغول
 داشت .

شب فرامی رسید ، خیابان درزندگی هر
 روزهاش - سرو صدا و جنب و جوش - بسر
 می برد . یک تراموای آمد و گذشت . وقتی که
 به پیچ خیابان رسید ، یک مشت جرقه سرخ
 از کمان برقگیرش بیرون جست . استاد پلک
 برهم زد و بید رنگ اتوموبیل هاشتابان به راه
 افتادند . رهگذران پیاده رو را فریاد گرفتند .
 شتابی همگانی بود . اتوموبیل ها می شتافتند .
 مردم نیز .

" آدمی همیشه شتابکار است ، وقتی هم
 که با سرعتی بیشتر از صوت حرکت کند ، باز
 شتاب خواهد داشت ، کار این شتاب ابدی
 آخر به کجا خواهد کشید ؟ "

دانشجو حرکتی کرد و سینه صاف کرد :
 " هم ... " .
 - آماده اید ؟ شروع کنید . - استاد از
 کنار پنجره دور شد - گوشه به شاست .
 دانشجو ورق نازک کاغذ را میان انگشتان
 کلفت خود نگه داشته بود . کاغذ لرزش خفیفی
 داشت . استاد در دل گفت : " هول شده ...
 چیزی نیست ، پسر جان ! از این اتفاق ها
 می افتد ... "

دانشجو چنین آغاز کرد :
 - داستان شاهزاده ایگور اثر مشهوری
 است . یک ... شاهکار است ... در پایان
 سده دوازدهم نوشته شده ... مصنف در
 آن امیدواریهایی ...
 استاد در جوان دقیق شده بود و به
 دیدن خطوط محکم و نیرومند چهره اش
 ناگهان از خاطرش گذشت که سراینده داستان
 می بایست جوان ... خیلی جوان باشد .
 - ... شاهزادگان روس دچار نفاق و

پراکندگی بودند ... سراسر روسیه در نفاق
 بسر می برد و هنگامی که پولوتوسی ها به
 روسیه هجوم آوردند ...
 دانشجو لب گزید و ایرو درهم کشید :
 بی شک خودی می برد که گفته هایش بدوی
 - ارزش است . رنگش کمی سرخ شد . استاد
 خیلی بدقت و با خشم در چشمان دانشجو
 خیره شد . " نخوانده است . نه ، نخوانده !
 به همین اکتفا کرده که مقدمه اش را بخواند .
 مقدمه های که به یک پول سیاه نمی آرزند . آخ ،
 این تن لش ها ! این هم نتیجه درس خوا-
 ندن از راه مکاتبه ! " استاد با آموزش از راه
 مکاتبه مخالف بود . حتی زمانی در این باره مقاله
 - ای نوشته بود ، ولی چاپش نکرده بودند
 ... به او گفته بودند : " آخر خودتان فکر بکنید
 - " خوب ، این هم نتیجه اش شاهزادگان
 روس دچار نفاق و پراکندگی بودند ... "
 - هیچ خواندیدش ؟
 - هم ... یعنی که ورقش زدم ...
 استاد با آرامش کشنده های پرسید :
 - خجالت نمی کشید ؟ - و منتظر جواب
 ماند .

دانشجو از گردن تا فرق سر سرخ شد
 - وقت نداشتم . کارفوری روی دستم
 بود ... یک سفارش فوری .

- داستان در چه سده های سرود شده ؟
 استاد وقتی که به خشم می آمد ، مانند
 بچه ها بلهوس و لجوج می شد .
 - سده دوازدهم . پایان سده
 دوازدهم .
 - درست است . به سر شاهزاده ایگور
 چه آمد ؟
 - شاهزاده ایگور اسیر شد .
 - درست است . شاهزاده ایگور اسیر
 شد . حرفی نیست !
 استاد دست ها را روی سینه چلیپا
 کرد و از این که در واقع شاهزاده ایگور
 اسیر شده بود و خاصه از این که گفتگو ربا
 اورنگ کاملاً چرندی به خود گرفته بود حالت
 سرخورد های در قیافه اش نشست . سخنان
 کتاب آمیزش طنزدار از کار در نمی آمد . واقعا
 از این که با دانشجوی خود دچار اینگونه
 بازی مکنی شده است سرخورده و برآشفته
 بود . عجیب تر از همه آن که در ته دل خود
 از این پسر خوشش می آمد و همین به باز
 خشمش را در وجدان می کرد .
 - او ، چه بد بختی ! خوب ، چه جور
 توانسته بودند اسیرش کنند ؟
 دانشجو از جا بلند شد و بالحنی موجزو
 برنده گفت :

امتحان

واسیلی
شوشکین

- نفرهای راکه استحقاق دارم برایم
 بگذارید و بیش از این به خودتان زحمت
 ندهید .
 این لحن مؤثر افتاد و استاد آرام شد .
 نشست . نه ، راستی ، از این پسر خوشش می -
 آمد .
 - کمی از شاهزاده ایگور حرف بزنیم .
 اسارت خودش را چه جور تحمل می کرد ؟
 ولی ، قبلا ، بفرمائید بنشینید .
 دانشجو همچنان ایستاده ماند .
 - خواهش می کنم ، نفرمام را بگذارید .
 استاد که بار دیگر برآشفته بود تقریباً فریاد
 زنان تکرار کرد :
 - شاهزاده ایگور اسارتش را چه جور
 تحمل می کرد ؟ حالت روحی کسی که اسیر
 شده باشد چگونه باشد ؟ آیا ممکن است که
 شما حتی این را نفهمید ؟
 دانشجو ، که همچنان ایستاده بود ،
 مدتی دراز پیرمرد را با چشمان خاکستری
 رنگ روشنش نگرست .
 - بله من این را می فهمم .
 - خوب . و چه چیزی می فهمید ؟
 - من خودم اسیر بودم .
 - ها ، خوب ... یعنی که چه جور اسیر ؟
 کجا ؟
 - در آلمان .
 - در جنگ شرکت داشته اید ؟
 - بله .
 استاد دانشجوی خود را بدقت نگرست
 و باز به نظرش رسید که سراینده داستان
 شاهزاده ایگور می بایست بکلی جوان بوده
 باشد ، با دو چشم آبی ، جوانی خشک و
 مصمم .
 - چند مدت ؟
 - سه ماه .
 - و بعد ؟
 - بعد ، چه ؟
 دانشجو به استاد و استاد به دانشجو
 خیره شده بودند ، سخت خشکین به یکدیگر
 استاد گفت :

- سفارش فوری تان به هیچ وجه برایم
 جالب نیست ، آنچه برایم جالب است ، دیدن
 مردی است . دیدن یک فرد روسی است که
 فرصتی پیدا کرده که بزرگترین شاهکار
 ملی اش را بخواند . بله ، این برایم بی اندازه
 جالب است ! - استاد برای این دانشجوی
 تندرست و شگفته جز تحقیر احساسی
 نداشت . - شما خودتان تصمیم گرفتید که
 از راه مکاتبه به تحصیلاتتان ادامه دهید ؟
 دانشجو نگاهاندوهباری به متحن خود
 افکند .
 - خوب بله ، البته .
 - و پیش خودتان چه تصویری از موضوع
 داشتید ؟
 - کدام موضوع ؟
 - تحصیلاتتان . دل تان می خواست
 سری تو سرها در بیارید ، نیست ؟
 آن دو یک لحظه در چشمان همدیگر
 خیره ماندند . آخر دانشجو سر فرود آورد و
 گفت :
 - شمانی باید ...
 - چه چیزی رانی باید ؟
 - نمی باید ... این جور ...
 استاد فریاد زد :
 - نه ، راستی ، بیسابقه است ! - با دست
 برزانوی خود کوفت و از جا بلند شد . - بیسابقه
 است ! خوب ، دیگر " این جور " حرف نخوا-
 هم زد . ولی باز برایم جالب است بدانم که
 شما خجالت می کشید یا نه .
 - بله ، شرمندم .
 - هاه ، شکر خدا
 یک دقیقه ، بی آن که چیزی بگویند ،
 گذشت . استاد جلو تخته سیاه قدم می زد و
 سرتکان می داد و زیر لب می لندید ، خشمش
 او را جوان ترمی نمود . دانشجو بی حرکت
 ایستاده چشم به ورقه پرسش دوخته بود .
 وضع شان بی معنی و دردناک بود .
 - آیا ممکن است سوالهای دیگری از من
 بکنید . هرچه باشد ، خودم را برای امتحان
 آماده کرده ام .

- بنشینید ، و انایستید . فرار کردید ؟
 - بله .
 دانشجو دوباره نشسته بود . ورق پرسش
 را از نو بدست گرفته بود و می خواند ، ولی
 تنها یک آرزو داشت : هرچه زودتر از آنجا
 برود .
 - چه جور فرار کردید ؟ حرف بزنید !
 - شب ، وقت راحت باش ،
 استاد امر کرد :
 - تفصیل بیشتر ! جوان ، طرز حکایت
 کردن را یاد بگیرید ! این هم ضرورت دارد
 چه جور فرار کردید ؟ در واقع ، آنچه برایم
 جالب است چگونگی خود فرار نیست ، بلکه
 جنبه روانشناسی امر . چه احساسی
 داشتید ؟ اسیر شدن می باید چیز وحشتناک
 باشد ! - شکلک دردی بر چهره استاد
 دوید . - ولی اسارت تان چه جور اتفاق
 افتاد ؟ زخمی بودید ؟
 - نه .
 هر دو خاموش ماندند . نامدتی که برای
 همچو گفتگوش کم و بیش طولانی بود خاموش
 ماندند .
 - خوب ، پس ، چه طور ؟
 - محاصرمان کرده بودند . گفتنش
 حوصله می خواهد .
 - چه حرفها ! آقا انگار خیلی کار دارد ...
 - نه ، این نیست ، ولی ...
 - ترسیدید ؟
 - بله ، خیلی ،
 - ها ، بله ، بله . - پاسخ دانشجوی
 دل استاد نشسته بود . سیگاری آتش زد :
 بفرمائید ، بکشید ! درست است که سیگار
 کشیدن در تالار درس ممنوع است ، ولی ...
 خوب ...
 - نه ، متشکرم ، میل ندارم . - دانشجو
 لبخندی زد ، و پس از آن باز بید رنگ قیافه
 جدی گرفت .
 - لایق . دهکده تان را به یاد آوردید ؟
 مادر تان را یاد آوردید ، ها ؟ ... چند ساله
 بودید ؟
 - هیجده ساله .
 - دهکده تان را به یاد آوردید ، ها ؟
 - من شهری هستم .
 - آها ؟ من خیال می کردم دهاتی
 باشید . بله .
 هر دو خاموش شدند . دانشجو همچنان
 ورقه پرسش خود را نگاه می کرد . استاد با
 چوب سیگار کهرهای خود بازی می کرد و در
 همان حال چشمش به دانشجو دوخته بود .
 - میان خودتان از چه چیزی حرف
 می زدید ؟
 - کجا ؟ - دانشجو سر بلند کرد . گفتگو
 بردنش سنگینی می نمود .
 - در اسارت ؟
 - هه ، از هیچ چیز . چه چیزی ممکن بود
 به هم بگوئیم ؟
 و - ها ، بله ! درست است . - استاد
 منقلب گشته بود . از جابریا خاست چوب
 سیگار خود را از دستی به دست دیگر داد ،
 چند قدمی کنار کرسی خود راه رفت . - بله ،
 درست است ! اسقان چیست ؟
 - نیکلای
 - بله ، درست است ، منظورم رامنی -
 فهمید ؟
 - چه چیزی درست است ؟ - دانشجو
 لبخند مود بانهای زد ، ورقه پرسش را روی
 نیمکت گذاشت . گفتگوشان مسیر فریبی در
 پیش می گرفت . نمی دانست چه رفتاری داشته
 باشد .
 - درست است که می بایست سکوت کرد
 آخر از چه چیزی ممکن بود با هم حرف بزنید ؟
 پیش دشمن باید ساکت بود . عاقلانه تر است .
 بقیه صفحه ه

بقیه صفحه ۱

مبارزه در راه صلح و جلوگیری از...

ریاست جمهوری نه تنها از این جنبه خطرناک سیاست خارجی و استراتژی نظامی امپریالیسم آمریکا نکاست بلکه آن را تشدید نمود. کارتر رئیس جمهور پیشین آمریکا در سال پایانی ریاست جمهوری خود در کترین نوینی اعلام نمود که به موجب آن ایالات متحده آمریکا مناطق گسترده ای در نواحی مختلف جهان بویژه آن مناطقی را که از نقطه نظر استراتژیکی نظامی و منابع ذخایر نفت اهمیت شایان توجهی دارند "حرم امنیت آمریکا" اعلام نمود و این حق را برای خود قائل گردیده که در صورت بروز خطر یا تهدیدی علیه این مناطق با نیروی مسلح از آنها دفاع نماید. از سوی دیگر ریگان رئیس جمهور جدید ایالات متحده آمریکا پس از احراز این مقام در تأیید و تثبیت این دکترین تمام جنبش های رهایی بخش خلقها در راه آزادی و استقلال ملی را "تروریسم بین المللی" اعلام نمود و اتحاد شوروی را که از مبارزات برحق خلقها در راه رهایی از بند های نواستعماری و وابستگی های سیاسی و اقتصادی و نظامی امپریالیستی و کسب استقلال، حمایت می کند، به پشتیبانی از "تروریسم بین المللی" متهم ساخت. بدین ترتیب بزرگترین قدرت امپریالیستی جهان سیاست رسمی خود را سیاست تجاوز به حقوق ملی و سرکوب جنبش های رهایی بخش خلقها به خاطر آزادی و کسب استقلال ملی اعلام می کند و تمام توان سیاسی و اقتصادی و نظامی خود را در خدمت اجرای این سیاست قرار می دهد. اجرای این سیاست در تشدید مسابقه تسلیحاتی، تولید انواع جدید سلاحهای هسته ای و نوترونی و برنامه استقرار این سلاحها در مناطق مختلف جهانی و توطئه و تهدید به مداخله نظامی علیه جنبش های انقلابی و کشورهای مستقل ملی بازتاب می یابد. این سیاست کانون و منبع خطر اصلی را برای صلح و امنیت خلقها در سراسر جهان پدید می آورد و جهان را با خطر جنگ هسته ای تهدید می کند. در این صورت یک چنین سیاست خطرناک و ماجراجویانه ای با سرنوشت همه خلقها و همه کشورهای جهان مربوط می شود که رویاروش و عقیم گذاردن آن از وظایف همه خلقها و همه کشورهای جهان است.

مواضع و سیاست جهان سوسیالیستی
در بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی که در روزهای ۱ تا ۱۲ اسفند در مسکو برگزار بود در تحلیل سیاسی خود از اوضاع جهان این سیاست امپریالیستی را کرایشی خطرناک در روند اوضاع جهان معاصر ارزیابی نمود. در گزارش سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به بیست و ششمین کنگره عملکرد حزب و دولت اتحاد شوروی طی پنج سالی که از بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی می گذرد، ارائه شد در این گزارش خاطر نشان شده است که اتحاد شوروی در این دوره از فعالیت خود در زمینه سیاست خارجی همچنان از خط مشی جلوگیری از مسابقه تسلیحاتی، استحکام مبانی صلح و گسترش روند تشنج زدائی و حمایت و دفاع از مبارزات عادلانه و حق آزادی و استقلال خلقهای جهان پیروی کرده است.

برنامه حفظ و دفاع از صلح که در کنگره های ۲۴ و ۲۵ حزب کمونیست اتحاد شوروی به تصویب رسیده بود، همچنان خط مشی اساسی سیاست خارجی اتحاد شوروی را تشکیل خواهند داد و تدابیر جدیدی

برای تقویت این خط مشی با پیشنهادات و ابتکارات جدید در زمینه محدود کردن مسابقه تسلیحاتی، یا گسترش روند تشنج زدائی و استحکام مبانی صلح در این کنگره اتخاذ گردید. در گزارش سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی اعلام گردید که دولت شوروی آماده است که برای محدود کردن هرگونه سلاحی با دول غرب به مذاکره بپردازد. در این گزارش تأکید شده است که مبارزه به خاطر کاهش و از میان بردن خطر جنگ و مهار کردن مسابقه تسلیحاتی سمت اصلی سیاست خارجی اتحاد شوروی را در عرصه جهان تشکیل می دهد. در این گزارش خاطر نشان شده است که قانونهای جدید درگیریهای نظامی که در دوران اخیر در مناطق مختلف جهان پدید آمده، خطر آنرا در بر دارد که به مناطق بزرگی از جهان سرایت کند. اتحاد شوروی به خاطر جلوگیری از وقوع جنگ هسته ای پیشنهاد سرشناس کشورهای مختلف جهان جهت بررسی ضرورت جلوگیری از جنگ هسته ای تشکیل شود. همچنین از جانب اتحاد شوروی پیشنهاد شده است که شورای امنیت سازمان ملل متحد اجلاس ویژه ای با شرکت نمایندگان همه کشورهای جهان جهت اتخاذ تدابیر مشخص برای کاهش تشنجات بین المللی و جلوگیری از وقوع جنگ برگزار کند. در بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی خاطر نشان شده است که هدف تمام پیشنهادات و ابتکارات جدید اتحاد شوروی در زمینه سیاست خارجی حفظ و استحکام مبانی صلح است. کوشش اتحاد شوروی در راه تشنج زدائی و حفظ صلح شرایط خارجی لازم را برای مردم شوروی در امر سازندگی و پیشرفت جامعه سوسیالیستی و در عین حال صلح و امنیت برای همه خلقهای جهان را تأمین می کند. محتوای سیاست خارجی دولت اتحاد شوروی و اهداف این سیاست در عرصه جهانی که در کار بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی بازتاب یافت در مقایسه با سیاست خارجی امپریالیسم آمریکا و فعالیت آن در عرصه بین المللی، تفاوت ماهوی و نظام اجتماعی مختلف یعنی نظام سوسیالیستی و نظام سرمایه داری را با برجستگی کامل نمایان می سازد. شناخت واقع بینانه این تفاوت ماهوی در دو نظام اجتماعی برای نیروهای انقلابی همه کشورهای جهان برای مرز بندی مشخص میان نیروهای امپریالیستی و ارتجاع جهانی و نیروهای انقلابی و ترقیخواه حائز اهمیت فراوانی است.

در گزارش سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی که به بیست و ششمین کنگره ارائه گردید وجود دو گرایش در سیاست جهانی که از سوی امپریالیسم جهانی و اردوگاه سوسیالیسم و نیروهای طرفدار صلح و آزادی - یخواه اعمال می شود چنین ارزیابی شده است: مبارزه میان دو گرایش گوناگون در سیاست جهانی ویژگی عمده ایست که از بر-گزاری بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی تاکنون می گذرد. از یک سو باید گرایش مبارزه در راه قطع مسابقه تسلیحاتی، استحکام مبانی صلح، تنش زدائی و دفاع از حق حاکمیت و آزادی خلقها را نام برد، و از سوی دیگر از گرایش تلاش برای تخریب در روند تشنج زدائی، شتاب بخشیدن به مسابقه تسلیحاتی، اعمال سیاست تهدید و مداخله در امور دیگران و سرکوب مبارزات رهایی بخش خلقها و این

امتحان

آیا شهرکی یف را دیدهاید؟ هیچ آنجا بودهاید؟ نه.

— آنجا محله ای است به نام پودول انسان از بالا که نگاهش می کند، از دیدن سیرنی شود. منظرهای که پیش چشم دارد، فوق العاده است. من هر بار که نگاهش می کنم، به نظرم می آید که قبلاً آن را دیده ام. نه در این زندگی کنونی، خیلی خیلی پیش. می فهمید چه می گویم؟

احساس بس بفرنجی در چهره استاد خوانده می شد. پیدا بود که اندیشه های را که سخت به جانش چسبیده بود فاش کرده است، و اینک از آن می ترسد که منظورش را نفهمنند و ناگفتنی را گفته باشد. استاد نگاهش در عین حال مشوش و پشیمان و تضرع آمیز به دانشجو دوخته بود.

دانشجو شانه بالا انداخت:

— زیاد پیچیده است.

— چه طور؟ چه پیچیدگی دارد؟

استاد تالا را با قدم های تند گزینی کرد از خودش دل تنگ بود، ولی دیگری نمی توانست خاموش باشد. در حالی که صدا را بلند می کرد و روی هر کلمه به قوت ضرب می آورد، به سخن ادامه داد:

— به نظرم می آید که مدت ها پیش آنجا بودهام. در زمان شاهزاده ایگور اگر همین احساس تنها در همین سالهای آخر به من دست داده بود، من آن را از خطب پییری می شمرم، و حال آنکه حتی در جوانیم من همین احساس را داشته ام. چه می گوئید، ها؟

سکوت ناراحتی در گرفت، و دو تن چشم به هم دوخته بودند و نمی توانستند بفهمند چگونه باید نتیجه گیری کنند. جوان با احتیاط گفت:

— من ارتباط گفتگومان را با پودول خوب درک نمی کنم.

— حرف این است که تذکر شما درباره سکوت اسیران بنظرم بسیار درست آمد. من هرگز اسیر نبودهام و هرگز هم جنگ نکردم. ام، ولی آنجا، بالای پودول، خودم هم نمی دانم چه جور... هر چه را که مربوط به جنگ است فهمیدم. و به خودم گفتم که شخص، همین که اسیر شد، باید سکوت کند. نه در وقت بازرسی (من در این زمینه خیلی چیزها خوانده ام)، بلکه وقتی که با دیگر اسیران هست. بله، من آنجا خیلی چیزها را فهمیدم و یاد گرفتم. خیلی هم فکر کردم، مثلاً روی این مسئله که چه جور باید کک پاسدارها را کند. بنظرم می آید که ابتدا باید ترسشان داد.

دانشجو نگاهی متعجب به استاد افکند:

— خوب، بله. باید بی سروصدا، سینه خیز، خود را به پاسدار رساند و آهسته و ترم چیزی از او پرسید. مثلاً: خواهش می-

کنم، بفرمائید چه ساعتی است؟ در این لحظه پاسدارها ج و آج می ماند، و آنوقت است که باید خود را انداخت رویش و به حسابش رسید.

دانشجو لبخندی زد و سرش را پائین انداخت. استاد می کوشید که نگاهش را گیر بیاورد.

— حرف چندی گفتم؟

دانشجو با شتاب جواب داد:

— نه خیر، چرا؟ ... به نظرم می رسد که حرفتان را می فهمم.

استاد با خود گفت: "دروغ می گوئید. می خواهد که من نرنجم". شور و التهابش دیگر فرو نشسته بود. ولی باز از زم شمرد که چند کلمه ای بگوید.

— کشور ما با جنگهای فراوان، با جنگ های بسیار دردناک روبرو شده است. تقریباً همیشه هم جنگ های ملی بوده که مردم از آن در غدا بوند ماند. حتی کسی که مستقیماً در جنگ شرکت نداشته است، در نگرانی ها و احساسات سراسر ملت سهیم است. من این حقیقت را در کتابها بدست نیآورده ام، باور کنید. خود من این را حس کرده ام و عمیقاً به آن اعتقاد دارم.

پس از این سخنان، مدتی دراز خاموش ماندند و آرام گرفتند، ولی می بایست بنقطه عزیمت بازگشت، به داستان شاهزاده ایگور به آن اثر استادانه ای که دانشجو با چنان غفلت شرم آوری از خواندنش شانه خالی کرده بود... با این همه، استاد که قادر به خویشتن داری نبود، باز دو سؤال از دانشجو کرد، دو سؤال آخرین:

— شما به تنهایی فرار کردید؟

— نه، هفت نفر بودیم.

— یقین دارم که توی دلتان می گوئید: "عجب کفای است، این یارو!" نیست؟

دانشجو، درست مثل کسی که دستش را به درستی خوانده باشند یکسر سرخ شد و با دست چپ گفت:

— ایداً! باور کنید، آنچه گفتید خیلی برایم جالب بود.

قلب استاد پیر از خشنودی لرزید.

— بسیار خوب، سرباز. بسیار خوب است که حرفم را فهمیدهاید. ولی داستان شاهزاده ایگور را باید بخوانید. و چندین بار... من می توانم این کتاب را به شما هدیه کنم... همین جا با خودم دارم.

استاد داستان شاهزاده ایگور را از کیف خود بیرون آورد، یک لحظه به فکر فرو رفت، نگاهی به دانشجو افکند، لبخند زد. سپس چند کلمه ای به سرعت روی صفحه اول کتاب نوشت و آن را به جوان داد:

— این را بعداً، به خانه که رفتید، خواهید خواند. توجه داشته اید که من اینجا مثل یک نامزد بی تجربه رفتار کرده ام، همین طور نیست، در صدای استاد و در حالت چهره اش غم خوانده می شد. — بعدش انسان خودش را خیلی ناراحت حس می کند.

بقیه در صفحه ۸

های جهان قرار می دهد. نتایج کار بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در عین حال نظریات امپریالیستی درباره "خطری که از جانب کمونیسم خلقها را تهدید می کند و نظریات مائوئیستی" دوا بر قدرت و سازش و "ابر قدرت" را رسوایی کند و این واقعیت را تأیید می کند که برخلاف دولت امپریالیستی مجموعه فعالیت های سیاسی اتحاد شوروی در عرصه بین المللی در سمت اهداف و آرمانهای خلقها برای آزادی و استقلال و تأمین صلح پایدار در سراسر جهان است.

کشورهای در راه رشد و استراتژی نظامی - سیاسی آمریکا

تسلحاتی، تشدید تشنجات بین‌المللی، حفظ و توسعه مواضع جهانی آمریکا است. علاوه بر این، این کشورها منبع تهیه مواد اولیه برای ایالات متحده هستند. کشورهای مذکور نیمی از انواع مواد مهم اولیه را به آمریکا تحویل می‌دهند. منابع زیرزمینی کشورهای در راه رشد ۶۴٪ ذخایر کشف مس جهان سرمایه‌داری، ۹۳٪ ذخایر قلع و ۶۰٪ سنگ آهن را در اختیار دارند. اما آنچه بیش از همه اهمیت دارد این است که ۸۸٪ ذخایر کشف نفت جهان سرمایه‌داری (در ۱۹۵۰ - ۱۹۶۴٪) به کشورهای مورد بحث اختصاص دارد و آنها ۸۳/۵٪ صادرات جهانی آن را تأمین می‌کنند. از این رو اهمیت استراتژیک این کشورها برای ایالات متحده پیوسته فزونی می‌یابد.

علاوه بر این، در ده سال اخیر سیل عظیمی از سلاحهای ایالات متحده به خارج به کشورهای چون کره جنوبی، عربستان سعودی، مصر و مهم تر از همه اسرائیل سرازیر شده است.

بدین سان می‌بینیم که نقش کشورهای نوپا در سیاست جهانی بیش از پیش فزونی می‌یابد. این کشورها که در گذشته صرفاً ذخیره مطمئن برای کشورهای سرمایه‌داری بودند، اکنون به عامل مستقل و بسیار مهم سیاست جهانی بدل شده‌اند، بیشترین کرسی‌ها در سازمان ملل متحد و دیگر مجامع بین‌المللی به آنها اختصاص دارد. کشورهای مذکور با همه تفاوت‌هایشان به کرد آمدن در گروه بندی‌ها و اتحادیه‌های ضد امپریالیستی از نوع جنبش عدم تعهد گرایش دارند. کفرانس هاوانا و دهلسی نو یکبار دیگر این واقعیت را تأیید نمود.

پس از جنگ دوم جهانی تا دوره معینی - در فاصله ریاست جمهوری هاری ترومن و دیوید آیزنهاور - تجربه "کرد آمدن" از کشورهای آمریکا لاتین در روابط ایالات متحده آمریکا و کشورهای نوپای سایر قاره‌ها بکار گرفته شد. بر اساس این تجربه بود که اسلوب‌های سیاست توسعه طلبانه آمریکا پس از اعلام "دکترین مونرو" تدوین و تکمیل گردید. این تجربه در قلمرو ژئوپلیتیک مبتنی بر انکار کشورهای یاد شده به عنوان یک عامل مستقل در سیاست جهانی بود. کشورهای در راه رشد به مثابه نوعی "خلا" و بدون نیروی خاص تلقی می‌شدند. مبارزه رهائی بخش ملی در این مناطق صرف نظر از این که در گواتمالا یا فیلیپین جریان داشته باشد، نتیجه مداخلات خارجی و "شمره" توطئه کمونیستی و نمود می‌شدند نتیجه روند های درونی.

مثلاً جان فوستردالس وزیر امور خارجه اسبق آمریکا کوشیده بود، سناتورهای آمریکا - نی را متقاعد کند که تمام روند های انقلابی در جهان "از یک برنامه عمل خرابکارانه که برای مدت ۲۵ سال تدارک یافته ناشی می‌شود" اوروند های سیاسی کشورهای در راه رشد را ناستقل و بی اعتبار می‌دانست و کوشش این کشورها را برای ایجاد گروه بندیهای مستقل سیاسی تقبیح می‌نمود.

ایالات متحده در تلاش برای برقراری سلطه جهانی خود طی نخستین دهه های پس از جنگ - که با پیمان رودوزانیه و آغاز و به سنتو ختم گردید - دست به ایجاد شبکه - ای از اتحاد های نظامی - سیاسی زد که بیش از ۳ کشور در راه رشد را در بر می گرفت و آنها را به ماشین نظامی ناتو ارتباط می داد. البته ایالات متحده بی آنکه نسبت به توانائی نظامی اقمار خود بیش از اندازه دچار

خوشبایوری شود، در هر دو رگیری جدی مستقیماً دخالت می‌کرد.

عقیده ای که طبق آن باید از نیروهای نظامی آمریکا در مناطقی که در کشورهای نوپا در می‌گیرد استفاده کرد، عنصر مهم "دکترین آیزنهاور" را در ارتباط با فعالیت های ایالات متحده در خاور نزدیک و میانه تشکیل می‌داد. این عقیده با دکترین "تلافی جمعی" که در آن موقع دکترین غالب در سیاست خارجی آمریکا بود، پیوند تنگاتنگی داشت. از این دیدگاه، کشورهای نوپا نه به عنوان متحدین نظامی یا شرکا، بلکه به عنوان سرپلهائی برای استقرار سپاهیان ایالات متحده و در جای نخست برای استقرار پایگاه های هوائی و دریائی وی مورد نیازند تا این کشور بتواند از آنها برای وارد آوردن ضربات بویژه ضربات اتمی استفاده کند.

در این موقع، در نتیجه "فروپاشی امپراتوری های مستعمراتی بریتانیا و فرانسه گروه مهمی از کشورهای نوپای ملی به صحنه سیاست جهانی گام نهادند. همزمان با سقوط رژیم های فئودالی در خاور نزدیک و میانه، پیمان هایی که این رژیم ها عضو آن بودند از هم پاشید. حتی در آمریکا لاتین که زیر کنترل شدید امپریالیسم آمریکا قرار داشت کوبای انقلابی بوجود آمد. آزادی کوبا ضربه سنگینی به هژمونیم ایالات متحده در این منطقه از جهان وارد آورد.

پرزیدنت جان اف کندی و همکارانش بر خلاف دلس انقلاب در کشورهای نوپا و مستعمرات را پدید های اجتماعی - اقتصادی می‌دانستند. سیاست ایالات متحده در آن موقع این بود که "رهبری" روند های ضد استعماری و انقلابی را به دست آورد. کندی در این باره می‌گفت: "اگر به اسناد تاریخی رجوع کنیم، خواهیم دید که این ما آمریکا تنها هستیم که باید در رأس جنبش انقلابی جهان قرار بگیریم... ولی ما به کمونیستها امکان دادیم که ما را از موضعی که حق ماست بیرون برانند... و ما را به عنوان مدافعان وضع موجود معرفی نمایند". به عقیده این محافل اگر ایالات متحده در این حدود رهبری جنبش رهائی ملی را به عهده بگیرد بین کشورهای نوپا و کشورهای سرمایه داری همکاری استواری بوجود خواهد آمد و این موجب خواهد شد که کشورهای در راه رشد ایده های "جان لاک" را پایه انقلاباتشان قرار دهند و به مارکس روی نیاروند.

مفهوم نظامی - استراتژیک "واکنش ملایم" که در این دوره مطرح گردید در عرصه عمل تمایل روز افزون آمریکا را به "جنگهای محلی" آشکار ساخت. این تمایل به نوبه خود موجب افزایش نقش عامل نظامی در روابط متقابل ایالات متحده و کشورهای در راه رشد آسیا، آفریقا و آمریکا لاتین گردید. در نتیجه مداخله ایالات متحده در امور داخلی این کشورها و نیز نفوذ مستشاران نظامی آمریکا در دستگاه های دولتی آنها افزایش یافت. در ایالات متحده مرکزی برای رهبری عملیات "ضد چریکی" در مقیاس جهانی بوجود آمد. همچنین نیروی ویژه "بره سبزها" و واحدهای "ضد چریکی" تشکیل شد که با شرکت در جنگ ویتنام رسوائی فراوانی به بار آوردند.

بدین ترتیب وضعیت متناقضی بوجود آمد: از یک سو ایالات متحده تلاش نمود روند های انقلابی کشورهای در راه رشد را با اصلاحات سطحی "اقتصادی" زیر هدایت خود گیرد و از سوی دیگر هر تحولی را که فراتر از چارچوب این اصلاحات بود به

بیگانگان و "خرابکاران" کمونیست نسبت می‌داد و آن را با اقدامات نظامی سرکوب می‌نمود.

در نتیجه، اندیشه اصلاحات اجتماعی - اقتصادی در کشورهای در راه رشد به هیچ بدل شد و از آن تنها یک خشونت نظامی باقی ماند. خط مشی مداخله جویانه دولت جانسون مظهر سیاست دوم است. اما چون تناسب نیروها در مقیاس جهانی تغییر یافته بود، بنابراین طبیعی بود که خط مشی جانسون در آسیای جنوب شرقی با شکست فاحش نظامی و سیاسی روبرو شود. این شکست بی سابقه امپریالیسم آمریکا در تاریخ، در مجموع روابط این کشور با کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکا لاتین تأثیر فاحشی گذاشت.

در این اوضاع و احوال مکتب "رنالیسم سیاسی" در تئوری روابط خارجی آمریکا با وضوح زیادی تفوق یافت. مفاهیم اساسی این مکتب در سالهای ۵۰-۶۰ توسط نیبور، لیپمن و مورگان تو تدوین شد. این مفاهیم نقطه مقابل اندیشه های دالس بود. در پایان سالهای ۶۰ اندیشه های این مکتب در فعالیت های شخص حزب جمهوریخواه که در آن موقع قدرت را در دست داشت تبلور یافت.

قهرمانان این مفاهیم در زمینه روابط ایالات متحده و کشورهای در راه رشد به "غیر آمریکائی کردن" منازعات محلی تکیه کردند. چنانکه پرزیدنت ریچارد نیکسون در پیام خود درباره سیاست خارجی آمریکا تحت عنوان "استراتژی جدید صلح" خاطر نشان ساخت که "هدف و سمت گیری جدید مداخله آمریکا در امور آسیا مبتنی بر تشویق دولت های نوپا در تکیه به نیروی خود است" ایالات متحده در اجرای این رهنمود از نیروهای نظامی و پایگاه های در آسیا و آمریکا لاتین اندکی کاست و در عوض به کمک نظامی خود به برخی کشورهای دستچین شده مانند ایران، تایلند، کره جنوبی، فیلیپین و عربستان سعودی افزود. در عین حال، ایالات متحده همزمان خود را بکار گرفت تا در کشورهای نیمکره غربی کوچکترین وسوسه های درباره تخطی از خط مشی تعمیلی سیاست خارجی واشنگتن پیش نیاید. به همین دلیل بود که آمریکا به کودتای شیلی کمک کرد، "روابط ویژه اش" را با رژیم نظامی برزیل تحکیم نمود و در حفظ و تشدید حصر اقتصادی کوبا پافشاری نمود.

محافل رهبری آمریکا به موازات ایجاد "توازن جهانی نیروها" کوشیدند سیاست ایجاد "توازن نیرو" را در مناطق مختلف جهان بکار ببرند. از این رو، گروه بندی های سیاسی در خدمت رود روشنی و ایجاد تعادل قرار گرفتند و در عین حال موظف بودند موقعیتی حاکم برای ایالات متحده فراهم آورند. همانطور که هنری کیسینجر وزیر خارجه اسبق ایالات متحده آمریکا تأکید نمود، دقیقاً "گروه های منطقه ای هستند که موظف اند مسئولیت اساسی مناطق پیرامون - شان را به عهده بگیرند. اما ایالات متحده موظف است توجه اساسی خود را به حفظ نظم جهانی معطوف دارد". مثلاً ایالات متحده می‌کوشید "توازن منطقه ای نیروها" را در آمریکا لاتین بوجود آورد، از برزیل و شیلی بر ضد کشورهای گروه آند استفاده کند در جنوب شرقی آسیا از دسته بندی ها بر ضد کشورهای هند و چین که دستخوش انقلاب اند استفاده کند.

دولت کارتر در زمینه روابط ایالات متحده و کشورهای در راه رشد مخصوصاً پس از "تغییر" اسلوب های قدیمی زورمدارانه سیاست آمریکا به حکم "تجربه ویتنام" چه اقدامات سازنده ای به عمل آورد؟

نخستین نکته قابل یادآوری است که در مفاهیم رسمی دولت آمریکا در برخورد با کشورهای در راه رشد در سالهای زمامداری دموکرات ها تحول معینی صورت گرفت. با وجود این، نمی‌توان این واقعیت را نادیده گرفت که میان اعضای مختلف دولت کارتر در ارزیابی مسائل روابط ایالات متحده و کشورهای در راه رشد اختلافات قابل ملاحظه ای وجود داشت. پیش از آنکه دموکرات ماسکی وزیر امور خارجه بشود دریافت های ز. برژنفسکی مشاور رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا در زمینه مسائل امنیت ملی که دریافت - های ما جرج جویانه بودند، اساس فعالیت - های ایالات متحده را در آسیا، آفریقا و آمریکا لاتین تشکیل می‌دادند. دقیقاً اندیشه های او - گاه حتی با تقدم معین - در صدر فعالیت های مشخص دولت ایالات متحده قرار می‌گرفت.

بنابراین، اگر بخواهیم، با همه پیچ و خم ها و اعوجاج هایی که در سیاست خارجی ایالات متحده دیده شد، خط مشی دولت سابق آمریکا را در رابطه با کشورهای نوپا بررسی کنیم، چند جنبه مهم در آن تشخیص داده می‌شود.

نخست این که کندی برای متحد کردن کشورهای در راه رشد با دنیای سرمایه داری به طرح های کمک اقتصادی به کشورهای در راه رشد تکیه می‌نمود، اما کارتر درباره فایده اجرای چنین برنامه هایی عمیقاً تردید نمود. این نکته پرمعناست که کارتر و اطرافیان او در آستانه انتخابات و بلافاصله پس از آن درباره ضرورت پایین آمدن سطح حضور نظامی ایالات متحده در کشورهای در راه رشد و اجرای "سیاست اعتدال" در زمینه صدور سلاح ها به این کشورها داد سخن می‌دادند، در صورتی که در این دوره ایالات متحده در روابط خود با کشورهای یاد شده برای مسائل نظامی - استراتژیک اهمیت بسیار زیادی قائل بود.

از ماه اوت ۱۹۷۲ دولت کارتر تصمیم گرفت برای اقدامات سرکوبگرانه در آسیا، آفریقا و آمریکا لاتین دست به ایجاد نیروهای واکنش سریع بزند. رفتار ایالات متحده نسبت به کشورهای در راه رشد در ۱۹۷۸ هنگامی که در سیاست خارجی این کشور گرایش های تجار و کارانه تحکیم و تقویت یافت بطور محسوس تغییر نمود. تصویب برنامه "بلند مدت انباشت تسلیحات توسط پیمان آتلانتیک شمالی نخستین نمونه بارز این رفتار است. در همان سال ایالات متحده آمریکا در عملیات نظامی پیمان آتلانتیک در سرکوبی شورش زئیر شرکت نمود. دقیقاً در همین دوره مناطقی که ذخایر تولید مواد اولیه در آنها انباشته شده رسماً جز "منطقه منافع حیاتی ایالات متحده" اعلام شد.

در گزارشی که هارولد براون وزیر دفاع سابق ایالات متحده در پایان ۱۹۷۸ ارائه داشت تأکید نمود که ایالات متحده به خاطر "تأمین دسترسی مطمئن به منابع مواد اولیه انرژی" برای خود و متحدان خود و همچنین برای "جلوگیری از افتادن این منابع به دست دشمنان" از هیچ کوششی بقیه از صفحه ۷

بقیة زصفحه ۱

اشکال نوین . . .

روابط به بستر تقسیم کار پویا میان این کشور - هاست. پدیده های بحرانی سالهای هفتاد که تمام زمینه های عدم اقتصاد سرمایه - داری را فراگرفت، تشدید روزافزون تضاد - ها میان کشورهای سرمایه داری رشد یافته و کشورهای در راه رشد یکی از علل مطرح شدن مسئله بازسازی نظام روابط اقتصاد بین المللی بر پایه برابری حقوق بود.

همکاری های اقتصادی و علمی و فنی با کشورهای سوسیالیستی عامل مهمی است که مواضع کشورهای در راه رشد را در روابط اقتصادی بین المللی استحکام می بخشد و به مبارزه موفقیت آمیز آنان در راستای اقتصاد واقعی حقیقی مساعدت می کند. همکاری های میان این دو گروه از کشورها ازین نقطه نظر شالوه اساسی نظام نوین روابط اقتصادی بین المللی را تشکیل می دهد که کشورهای در راه رشد با پشتیبانی از جانب کشورهای سوسیالیستی برنامه آن را مطرح کردند.

در ظرف ۲۳ سال (از سال ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۸) تبادل کالا میان کشورهای سوسیالیستی عضو شورای همکاری اقتصادی با کشورهای در راه رشد از معادل یک میلیارد و چهارصد میلیون دلار به ۲۱ میلیارد دلار افزایش یافت. اکنون متجاوز از ۹۰ کشور در راه رشد با کشورهای سوسیالیستی عضو شورای همکاری اقتصادی روابط بازگانی دارند که این روابط بطور عمده بر اساس قراردادهای بازگانی دولتی است.

تنهاد رسال ۱۹۷۹ کشورهای سوسیالیستی عضو شورای همکاری اقتصادی با ۳۹ کشور در راه رشد قراردادهای درازمدت همکاری اقتصادی و فنی منعقد کردند. با همکاری و کمکهای فنی کشورهای سوسیالیستی عضو شورای همکاری اقتصادی در کشورهای در راه رشد نزدیک به ۳۶۰ واحد صنعتی و دیگر موسسات اقتصادی احداث می شود که در ایجاد اقتصاد ملی معاصر این کشورها سهم بزرگی دارند.

طبق محاسبه های تقریبی پس از احداث این تأسیسات صنعتی و اقتصادی کشورهای در راه رشد قدرت صنعتی خود را از لحاظ تولید فولاد سالانه به ۳۰ میلیون تن، میزان استخراج نفت را به ۷۰ میلیون تن، محصولات نفتی ۳۰ میلیون تن و ظرفیت تولید نیروگاه های برق خود را به ۱۶ میلیون کیلووات افزایش می دهند، وساحت زمینهای زراعی آنان ۳ میلیون هکتار توسعه می - یابد. بایاری کشورهای سوسیالیستی عضو

شورای همکاری اقتصادی متجاوز از یک میلیون کارشناس در زمینه های گوناگون اقتصاد و صنعت و کارگر متخصص در رشته های مختلف صنایع از میان جوانان و کارگران این کشور با اشکال مختلف آموزش پرورش یافتند.

سیستم برخورد اصولی با کیفیت نوین نسبت به مسئله همکاری با کشورهای در راه رشد برحسب سطح متفاوت رشد اقتصادی و نظام اجتماعی آنان در سیاست کشورهای سوسیالیستی عضو شورای همکاری اقتصادی نوع جدیدی از روابط اقتصادی بین المللی و تقسیم کار بین المللی را پایه گذاری نموده که در این روابط ضمن رعایت اکید سود متقابل و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر احترام به حق حاکمیت ملی و رعایت اکید برابری حقوق، خط مشی مساعدت به کشورهای در راه رشد برای رفع عقب ماندگی و فرا - گرفتن دستاوردهای ترقیات علمی و فنی به طور پیگیر از جانب کشورهای سوسیالیستی دنبال می شود. علاوه بر این شکل گرفتن روابط اقتصادی نوع جدید با ضرورت ایجاد یک مکانیسم و شکل یکسان همکاری برای این کشورها ارتباط دارد تا بتواند شرکت هر یک از این کشورها را در روند همکاری و توافق و هماهنگی منافع آن را در چهارچوب تحقق این همکاریها تامین سازد.

طی سالهای اخیر در روابط اقتصادی میان کشورهای سوسیالیستی با کشورهای در راه رشد یک رشته پدیده های وجود آمده است که گواهی می دهند روند شکل گرفتن این چنین مکانیسم اقتصادی و اشکال نوین پرشتاب تر شده و بهر روی خصلت و ساختار همکاریهای متقابل تأثیرات بیشتری می گذارد.

از جمله این مطلب به صورت قاعده کلی درآمد است که روابط اقتصادی میان کشورهای سوسیالیستی عضو شورای همکاری اقتصادی با کشورهای در راه رشد بوسیله کمیسیون های دولتی و جنبه ویژه همکاری های اقتصادی و علمی و فنی تنظیم و اداره می - شود. این کمیسیونها ارگانهای دائمی هستند که در رأس آنها افراد مسئولی در سطح معاون رئیس دولت و یا وزیر قرار دارند. این سازمانها در نتیجه فعالیت های خود در زمینه های این همکاریها تجارب فراوانی اندوختند. این کمیسیونها معمولاً سالانه یکبار جلسه گسترده دارند که در آن نتایج فعالیت سالانه بررسی می شود برنامه های همکاری سالانه آینده تنظیم و فعالیت های طرفین در اجرای تعهدات و همکاری های تولیدی ارزیابی و هماهنگی و مسائل و مشکلاتی که احتمالاً در جریان این همکاریها پدید می آیند، حل و فصل می شوند. یکی از اشکال نوین همکاریهای اقتصادی و فنی میان کشورهای سوسیالیستی و کشورهای

در راه رشد که اخیراً پدید آمده تدوین مشترک برنامه های درازمدت تبادل بازرگانی و همکاریهای اقتصادی و علمی فنی برای دوران ۱۰ تا ۱۵ سال آینده است.

در این برنامه های درازمدت معمولاً طرح موسسات صنعتی بزرگ در نظر گرفته می شود. در چارچوب این برنامه ها امکانات بیشتری جهت تشریح صاعی در زمینه گسترش رشته های صنعتی موجود و یا ایجاد رشته های صنعتی جدید در کشورهای در راه رشد با پیشبینی صد و تولیدات آنها در درازمدت به بازارهای کشورهای سوسیالیستی عضو شورای همکاری اقتصادی می آید. ببنی سودآوری این موسسات، وجود می آید. کشورهای سوسیالیستی در تدوین شیوه های تولید و ادراها موارد اقتصادی، آموزشی و فنی، سازماندهی و برنامه ریزی اقتصادی طبق شرایط مشخص هر کشور و تدوین برنامه های درازمدت اقتصادی و متدلسوزی فعالیت های اقتصادی به کشورهای در راه رشد کمک می کنند و با آنها همکاری می نمایند.

این همکاریها در زمینه برنامه ریزی به نسبت گسترش و تعمیق روابط اقتصادی میان این کشورها موجب هماهنگی میان برنامه های پیشرفت اقتصادی کشورهای مختلف سوسیالیستی با کشورهای در راه رشد می گردد. به عنوان مثال جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی و سوریه، چهارمین برنامه پنجساله پیشرفت اقتصادی سوریه و ششمین برنامه پنجساله پیشرفت اقتصادی چکسلواکی به عنوان زمینه و پایه همکاری های اقتصادی میان خود تنظیم کردند که با ضرورت اجرای تعهداتی که هر دو جانب در زمینه همکاری های اقتصادی میان خود پذیرفته اند، ارتباط دارد و در برنامه های پیشرفت اقتصادی هر یک از این کشورها بازتاب یافته است. کمیسیون مشترک همکاری های اقتصادی هند و چکسلواکی در ارزیابی های خود به این نتیجه رسید که برنامه های درازمدت همکاری اقتصادی میان دو کشور در زمینه گسترش همکاری های تولیدی باستانی در برنامه های پیشرفت اقتصادی هر یک از این کشورها منظور شود.

تخصص و تعاونی کردن تولید در روند انترگراسیون همکاری های علمی و فنی کشورهای عضو شورای همکاری اقتصادی شرایط مساعدی جهت بوجود آمدن اشکال مختلف روابط و همکاری های همه جانبه میان کشورهای سوسیالیستی عضو این شورا با کشورهای در راه رشد ایجاد می کند. یکی از متداول ترین اشکال همکاری های همه جانبه کشور - های سوسیالیستی با کشورهای در راه رشد شرکت کشورهای سوسیالیستی در برنامه ریزی و پیاده کردن طرح ساختمان تأسیسات

بزرگ صنعتی در کشورهای در راه رشد است. نوع دیگر این همکاریها شرکت خود کشورهای در راه رشد در پیاده کردن طرح های تأسیسات صنعتی در این یا آن کشور است. به عنوان مثال موسسات صنعتی هندوستان در صدور ماشین آلات و تجهیزات فنی برای موسسات صنایع ذوب آهن و فلزات رنگی در کوبا، بلغارستان، یوگسلاوی و توکیو که بانک های اقتصادی و همکاری های فنی اتحاد شوروی در این کشورها احداث می - شوند، شرکت می کنند.

در سالهای ۷۰ بسیاری از طرح های صنعتی کشورهای سوسیالیستی عضو شورای همکاری اقتصادی در کشورهای در راه رشد بر اساس تأدیة اعتبارات مالی کشور - های سوسیالیستی در پیاده کردن این طرح ها با فروش محصولات تولیدی این موسسات به کشورهای سوسیالیستی عضو شورای همکاری

انجام گرفت. این شیوه در روابط اقتصادی و همکاری های صنعتی و فنی میان کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در راه رشد دارای افق وسیعی است. این گونه همکاری ها بر اساس قراردادهای درازمدت برای دوران ۲۰ تا ۲۵ سال انجام می گیرد. و به کشورهای در حال توسعه امکان می دهد تعادل بازرگانی خود را بدون به کارگرفتن اعتباراتی از دیگر رشته های اقتصادی خود تأمین نمایند. از نمونه این نوع همکاریها، همکاری اقتصادی و فنی میان اتحاد شوروی با گینه در کشف و استخراج معادن بوکسیت و در مراکش در زمینه کشف و استخراج معادن فسفات را می توان نام برد.

گسترش آتی همکاری های اقتصادی و تعمیق روند تقسیم کار میان کشورهای سوسیالیستی عضو شورای همکاری اقتصادی و کشورهای در راه رشد می تواند با تشریح صاعی طرفین برای اتخاذ یک رشته تدابیر در مراحل مختلف پیشرفت اقتصاد ملی این کشورها تأمین شود و در این همکاریها هم از اشکال و شیوه های مؤثر و با حرفه سابق هم اشکال و شیوه های که در جریان گسترش این همکاریها مورد آزمایش قرار می گیرند، استفاده شود. با توجه به تمایل و علاقمندی متقابل به همکاری اقتصادی و فنی از جانب کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در راه رشد بر اساس برنامه ریزی درازمدت و تجارب مثبت بدست آمده در جریان این همکاریها می توان پیش بینی کرد که همکاری های اقتصادی و علمی و فنی کشورهای سوسیالیستی عضو شورای همکاری اقتصادی و کشورهای در راه رشد در آینده نیز تحریک و شتاب خود را برای تعمیق و گسترش این همکاریها حفظ خواهد کرد.

ویتنام - در مناسبات با کشورهای در راه رشد تسلط یافتند. به قول جرج کنان دانشمند و دیپلمات معروف آمریکا نوعی "میلیتاریسم فکری" برقرار کرده است. (ادامه دارد)

با اجرای بندج
صدا انقلاب را در
روستا
خلع سلاح کنید!

پرداخت. همچنین ایالات متحده با وجود تجربه متقاعد کننده ایران که کاملترین و پرخرجترین سلاحها قادر نیستند ثبات رژیمهای دیکتاتوری و ارتجاعی را تأمین کنند، بجای کاهش به افزایش حجم آنها پرداخت. چنان که می دانیم ایالات متحده در ۱۹۸۰ جمعاً قریب ۱۴ میلیارد دلار اسلحه به کشورهای خارجی فروخت. در صورتیکه میزان فروش اسلحه این کشور در ۱۹۷۹ - ۱۳/۱ میلیارد دلار و در ۱۹۷۷ - ۱۱/۴ میلیارد دلار بوده است. لازم به یادآوری است که بخش اعظم این سلاحها به کشورهای خاور نزدیک، جنوب غربی و شرقی آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین صادر شده است. این وقایع نشان می دهند که ملاحظات ژئواستراتژیک - مانند دوران تجاوز ضد

شرایط اوج انقلاب در ایران فرمول مشهور خود "محور بی ثباتی از چپ تا گونگ تاعدن" را مطرح نمود که برحسب آن "توزیع دوباره نیروی آمریکا در رابطه با ضرورت های حفظ امنیت" تقاضا شده است.

بر این اساس ایالات متحده بتدریج از اندیشه غیرنظامی کردن اقیانوس هند عدول نمود و به اندیشه "ایجاد ثبات" با حضور نظامی خود در این منطقه از جهان گام نهاد و سپس بطور کلی نیروهای دریایی و هوایی اش را در منطقه مذکور آشکارا افزایش داد. به همین ترتیب ایالات متحده آمریکا از اندیشه فراخواندن واحد های نظامی اش از کره جنوبی صرف نظر نمود و به جای کاهش پایگاه های نظامی اش در خارج به افزایش آنها مخصوصاً در جزیره دیگوگارسا و تأسیس پایگاه های جدید در عمان، کتیا و سوماتسی

بقیة زصفحه ۶

کشورهای در راه رشد . . .

فروگذاشته خواهد کرد. در حقیقت ایالات متحده در همین زمان که پیش از رویداد های افغانستان بود اعلام داشت که قصد دارد قیومت نظامی اش را بر مناطق استخراج نفت (نه تنها نفت) مستقل از اراده کشورهای مالک این منابع برقرار نماید. بدیهی است که ایالات متحده توسل به اقدامات نظامی را نه تنها در صورت درگیری منازعه بین دولتها بلکه در صورت وقوع انقلابات در کشورهای مورد بحث که خطری برای منابع مواد اولیه و افتادن آنها به دست دشمنان است مورد بررسی قرار داده بود. در این موقع، برزیل سکی درست در

بقیما ز صفحه ۱

درسراشیب؟

آماده می کنند، آيا می توان طوری سخن گفته و عمل کرد که سرنوشت کشور و انقلاب در خیابانها و میدانها تعیین شود؟ چرا به خود نمی آیند؟

با این همه، اختلاف دو طرف جدی و ریشه دار است و به تجربه دیدهایم که به هیچ پند و اندرز به هیچ ملاقات و مهمانی، و حتی به هیچ تهدید لفظی از سوی مقام رهبری، از بین نمی رود. تصویری که آقای بنی صدر از مقام ریاست جمهوری دارند و آن را، برالگویی که طی سالهای دراز اقامت خود در فرانسه دیده اند، مغز و مرکز فعال و مؤثر و مطاع حکومت می خوانند، با آنچه اکثریت مجلس، دولت و دیگر نهاد های موجود و نیروهای انقلابی پیرو خط امام در نظر دارند از اساس متفاوت است. پشتگرمی آقای بنی صدر به یازده میلیون رأی که در انتخابات به دست آورد هاند - و بی شک در این یک سال و اندی که از آن زمان می گذرد تغییرات عمده ای در کمیت آرای طرفدار ایشان و در چگونگی ترکیب آن حاصل شده است - ایشان را به پافشاری در تحمل نظر خود می کشاند. در طرف دیگر هم پافشاری هست و نمی تواند نباشد، خاصه آن که اهرم های قدرت رسمی را در دست دارد و موظف در به کار گرفتن آن برای مقابله با مسائل جنگ و دشواریهای زندگی جامعه است. پس برخورد آیا اجتناب ناپذیر است؟ متأسفانه تاکنون جریان امر به صورتی بود هاست که جا برای خوشبینی کمتراقی می گذارد. در طرف درسراشیبی پانهاد هاند که ممکن است بی آن که خود بخوانند به کاری کشیده شوند که برای انقلاب و جمهوری اسلامی ایران چیزی جز زیان به بار نیآورد. انتظار همه کسانی که نگران سرنوشت میهن و خواستار تحکیم و گسترش انقلاب اسلامی ایران در راستای حاکمیت مردم و ارتقای توده های مستضعف به مقام شکر و نردان آزاد و آگاه و برابر حقوق در کشوری واحد و برخورد از استقلال کامل و تمامیت ارضی می باشند آن است که سرانجام خرد مندی و خویشتنی - داری و تسلیم در برابر حق و سعی در پیشبرد آرمانهای مقدس انقلاب بر فرد گرایی و قدرت طلبی و انحصار گرایی چیره شود و این محیط متشنج تهمت و خرد گیری کین توزانه و درگیری های پراکنده که می تواند به درگیری کلی منتهی شود و فرصت به دشمنان میهن و انقلاب بد هداز بین برود. هنوز خیلی دیر نشده است. انقلاب می تواند راه درست خود را باز یابد.

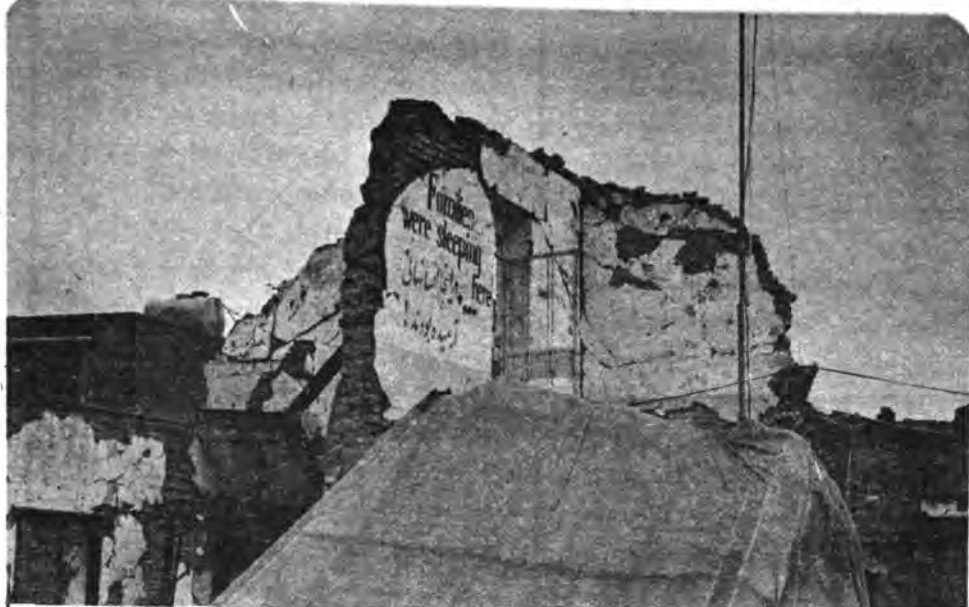
قامت استوار پایداری

شیشه پنجره ها خرد شده، دهانه درها کویسی به فریاد بازمانده است. پسر می گوید: "غروب پربروز که توپخانه عراق شلیک کرد، مادرم باخواهر کوچکم خدیجه زیر آوار ماندند. من تو خیا بان بودم. رفته بودم سری به مسجد بزنم. وقتی رسیدم که دیگر کار از کار گذشته بود."

"پری که توهم کشته بشی؟ فایده اش چیه؟"
تلخ و تند و راندازم می کند:
"کشته شدم که شدم. من هم مثل هزار تایی دیگر. ولی وطنم را، شهرم را نمی گذارم نابود بشه، اسیر دشمن بشه. پس انقلاب کردم برای چی؟"
"زنده باشی، جانم!" می گویم و بعراه خود می روم.
خانه های دوسوی خیابان، هر یک به

سر آمد هه هایا می کنند. مردی با چهره تنگیده تهریش جوگندی، رخت و روی خاک گرفته، می گوید:
"فقط تونستیم چند تا دست و پا و سر له شده را بیرون بکشیم. باقی تن شان پاک متلاشی شده بود. اما به زن که تنش را سپر بچه شیرخوارش کرده بود، اون را تونستیم همین جور سوخته و خشک شده از زیر آوار در بیاریم..."
دیگری از کودکی خبر می دهد که بسری خرید باطری چراغ دستی به خیابان آمده بود.

بچه، همچنان که سربه هوا می رود، چراغ دستی اش در جوی کنار خیابان می افتد. می پرد توی جوی که بردارش. در همان لحظه گلوله توپ به وسط خیابان می افتد و از ترکش آن صد نفری کشته و زخمی می شوند اما، پسرک که در جوی خنیده بود، با انفجار بیهوش می کند و وقتی که به هوش می آید، همه چاره زهروری می بیند. خون و ناله و فریاد و او تنها کسی بود که سالم مانده بود.
چه برخورد ساده ای با جنگ و صاعقه اش دارند! اما چنان نیست که تحمل کنند و زبونش باشند. هر کدام، پسر، برادری، خویشاوندی و دوستی در سنگرهای خوزستان دارند. در وجود آن عزیزان است که مردانه و استوار با جنگ می جنگند. بی هراس از زخم و نقص و مرگ. با ایمان به پیروزی. با امید به



نحوی داغ جنگ بر پیشانی دارند. همه جاشکستگی و ریختگی و سوختگی است. به



خاک سپردن دشمن تجاوزگر... پایداری باشی، در زفول!

در صدایش خشم فروخورد های است. بیشتر زمزمه می کند، تا آن که خطابش به کسی باشد:
"پرروز، با اهل محل بردیم شان چال کردیم. خدیجه تازه کلاس دوم ابتدائی می رفت..."
و همچنان خاکها را زیر رومی کند:
"امروز آمد هام ببینم چیزی می تونم پیدا کنم..." - و دو چرخه اش را که به تل آجر هاتکیه داده است نشان می دهد:
"تنها همین برام مانده. آن هم برای این که زیر پام بود."
و سربه زیر، بی آن که نگاه کند:
"من پدرم رانده هاست. آن وقت به جیبه می برد. خبزه داره چه بر سرمان آمده. اما مهم نیست. او که برگرده، من هم می رم به جیبه..."
شاید از سرد لسوزی، شاید هم برای آن که تحریکش کم، می گویم:

بقیما ز صفحه ۹

امتحان

دانشجو نمی دانست چه بگوید، از بی تکلیفی شان بالا انداخت.
- شما، هر هفت نفرتان زنده ماندید؟
- بله
- و حالا برای هم نامه می نویسید؟
- نه، می دانید، راستش...
- خوب، خوب، می دانم. همه این چیزها کاملاً بارو حیه روسها مطابقت دارد. و با وجود این شما نمی خواهید حتی داستان شاهزاده ایگور را بخوانید! این که یک منظومه روسی است، سرآمد همه منظومه های روسی. بر کرانه های سولا، اسبان شیبه می کشند، سرود های افتخار در کی یف طنین افکن است، در نوگورود شیپور ها بانگ بر می دارند، پهلوانان در پوتی ول گرد می آیند. "خوب؟ استاد انگشتش را در هوا بلند کرد، گوئی به آخرین هجاهای منظومه باشکوهی گوش می داد. کارنامه دانشگا - هیتان را خواهش می کنم بد هید. نمره ای در کارنامه نوشت و کارنامه را بست و در حالیکه خیلی به خشکی می گفت: "به امید دیدار!" آن راه دانشجو پس داد.

دانشجو از تالار بیرون آمد و عرق پیشانی اش را خشک کرد و یک لحظه به حرکت ماند و راهرو خالی را پایید. کارنامه را در دست داشت و ولی می ترسید، بدان نظر افکند. می ترسید چشمش به نمره "خوب" یا "خیلی خوب" بیفتد، و این باز برایش دردناکتر می شد. شرمند بود. با خود می گفت: "همینقدر که نمره قابل قبول" به من داده باشد برایم کافی است."
سرانجام، پس از آن که نگاه می به در تالار افکند، به تندی کارنامه را باز کرد و مدتی دراز حیرت زده بدان خیره شد. سپس باز نگاه دیگری به در تالار افکند و آهسته خنده سرد او به سوی در خروجی به راه افتاد. در کارنامه نمره "بد" نوشته شده بود. همینکه پاز انستیتو بیرون گذاشت، به یاد کتاب افتاد، باز کرد، و جمله اهدائی را خواند: "سرنازه، خوب یاد بگیر! کار آسانی نیست. استاد گریگوری یف."
دانشجو نگاه می به پنجره های انستیتو افکند. به نظرش آمد که استاد را می بیند. استاد کنار یکی از پنجره ها ایستاده بود و همچنان که باناخن ها روی شیشه ضرب می گرفت. کوچکتر نگاه می کرد. به اندیشه فرو رفته بود.

بردگان مدرن

هرکس می داند که بردگی غیر قانونی است اما همه جا چنین نیست. بنا به اطلاع خبرگزاری پرنسالتینا دولتهای هائیتی و جمهوری دومینیکن معامله نفرت انگیزی انجام داده اند. رئیس جمهور "مادام العمر" هائیتیسی ژان کلود دوواله بیش از یک هزار شهروندان خود را به کشور همسایه فروخته است. آقای رئیس جمهور از این راه در سال گذشته قریب ۲۲۵/۰۰۰ دلار به دست آورد هاست. یعنی هر نفر ۸۷ دلار. هائیتی های فروخته شده برای کشت نیشک مورد استفاده قرار می گیرند. "کنگوشی ها" نام این بردگان مدرن - در اردوگا ههایی مخصوص زیر نظارت گارد ارتش و پلیس خصوصی قرار دارند. آنها در کلبه های کوچک بی آب و برق زندگی می کنند. آنها از هر نوع دارو و درمان محروم اند. آنها از گرسنگی جان می سپارند. آنها که سرکشی یا هموس فرار کنند با گلوله گاردی ها دنا بود می شوند. خبر این رفتار غیر انسانی در حق بردگان هائیتی به گروه کار سازمان ملل متحد مقیم

شرکت فعال در جنگ عادلانه
برضد دولت متجاوز عراق
یک وظیفه انقلابی است!

اتحاد مردم
مدیر مسئول و صاحب امتیاز:
محمود اعتماد زاده (م. ۱۰۰۰ به آذین)
سر دبیر: محمد تقی برومند
نشانی: تهران - منطقه ۳ (پستی)
صندوق شماره ۲۱۴/۱۱۱۷

